

اداره «حمایت از قانون اساسی» آلمان: تیم ترور مستقیماً از تهران به برلین فرستاده شده بود

● وزارت خارجه آلمان مانع تعقیب علی فلاحیان شده است

یکی از سازمان‌های اطلاعات و امنیت آلمان به نام «اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی» طی نامه‌ای به دادستانی کل آلمان، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم ترور رهبران کرد ایران اعلام کرد. این نامه که به تاریخ ۲۲ دسامبر سال گذشته به دادستانی کل آلمان ارائه شده، روز ۱۱ ژانویه در جلسه دادگاه قرائت شده است. در بخشی از این نامه آمده است: «یک دایره هدایت عملیات خارج از کشور سازمان اطلاعات و امنیت ایران، به طور مستقیم در ترور ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین دست داشته است. این دایره که مسئولیت ترور را بر عهده دارد و به نام واحد «عملیات ویژه» شناخته شده است، از مدت‌ها پیش به اعضای حزب دموکرات کردستان ایران اختصاص داده شده بود. به طور مثال یک تیم از همین دایره، مسئول ترور عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران بود.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران، اوایل سپتامبر، قبل از ترور، یک تیم از تهران به برلین فرستاد. این تیم خود را با عوامل مقيم برلین هماهنگ کرد. اطلاعات را جمع‌آوری نمود و طرح نهایی ترور را ریخت. قبل از ترور، تیم مزبور به کمک یک منبع اطلاعاتی وزارت اطلاعات و امنیت که در رابطه مستقیم با رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را به طور مشخص شناسایی کرد. بر اساس گزارش، منبع اطلاعاتی مزبور، هنگام وقوع حادثه در رستوران حضور داشته است. پس از ترور، این تیم طبق نقشه‌ای که از قبل به طور دقیق برنامه‌ریزی شده بود، برلین را به مقصد ایران ترک کرده‌اند.»

این گزارش به روشنی تأکید می‌کند که نقش وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در ترور برلین، برای دولت و دادستانی کل بقیه در صفحه ۲

تلاش روحانیون حاکم برای جلوگیری از شکاف در اس‌رژیم



ناطق نوری، صحنه‌گردان اصلی خیمه شب بازی انتخابات

● احتمال شکست جناح رسالت و طرفداران رفسنجانی برای ارائه یک لیست انتخاباتی مشترک شدت گرفت

● اعضای مجمع روحانیون مبارز دعوت ناطق نوری برای ثبت نام در لیست جامعه روحانیت مبارز را رد کردند

● دفتر تحکیم وحدت: نظارت استصوابی شورای نگهبان باید لغو شود

● نهضت آزادی و جبهه ملی رسماً اعلام کردند با شرایط کنونی در انتخابات شرکت نمی‌کنند

جناح رسالت که هم‌اکنون اکثریت مجلس و شورای نگهبان را در اختیار دارد در تلاش برای «گرم کردن تنور انتخابات» با دشواری‌های بیشتری مواجه شده است. این جناح از طریق ناطق نوری رئیس مجلس به تلاش‌هایی برای ائتلاف با هواداران رفسنجانی و جلب بخشی از اعضای «مجمع روحانیون مبارز» دست زده است تا هم پیروزی خود در انتخابات را تأمین کند و هم مخالفت‌های جناح‌های ناراضی جمهوری اسلامی و خطر تحریم انتخابات توسط انسان‌ها را خنثی سازد.

ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی و کاندیدای رسالتی‌ها برای مقام ریاست جمهوری، در دو هفته گذشته به چند تن از اعضای سرشناس مجمع روحانیون مبارز که در زمان حیات خمینی از معتمدین وی بودند، مراجعه کرده و رسماً از آنان خواسته است در لیست کاندیداهای رسالتی‌ها ثبت نام کنند. امام جماعتی، توسلی، محمد علی انصاری مسئول مؤسسه نشر و تنظیم آثار خمینی و عبدالله نوری وزیر سابق کشور از جمله کسانی هستند که ناطق نوری از آنان دعوت کرده تا عنوان

منیر و روانی‌پور
از زندگی و کتاب‌هایش
می‌گوید
زن تنها
متهم درجه یک
صفحة ۷

به یاد ارنست گلنر
این ناسیونالیسم
است که
ملل را می‌سازد
صفحة ۱۱

عزت‌الله سبحانی
حبیب‌الله پیمان
پیروز دوانی
ابراهیم یزدی
میزگرد سیاسی
صفحة ۸

سروش در پاسخ به ولایتی: آزادی، بنیان همه دشمنان این مرز و بوم را خواهد کند

● اگر «مساله دکتور سروش» مساله بین‌المللی است، برای همین است که مصداقی از ناامنی اهل قلم در این دیار است

می‌کند؟
سروش نوشت تصویر ولایتی از ایران «تصویر یک پرورشگاه موریانه خورده است که به کمتر تکانی سقف و ستونش ویران می‌شود و به اندک بانگی اذهان کودکانش وارونه می‌گردد».

سروش قیاس بین خود با احمد کسروی از سوی ولایتی را به خطر انداختن جانش دانست و نوشت:

ولایتی در پاسخ به پرسش یک دانشجو تأیید کرده بود که «مسئله سروش» از لحاظ سیاست بین‌المللی مشکلی برای جمهوری شده است. ولایتی افزوده بود سروش سخنان علمی را به محافل عمومی می‌کشد و جنجال درست می‌کند و پایه‌های استقلال و انسجام ملی را سست و حکومت را تضعیف می‌کند و مایه‌ها و بنیادهای ملی و اعتقادی مردم را خراب می‌کند و این کارها خدمت که نیست هیچ بلکه دشمنی با این ملت است و از جنس همان کارهایی است که روزی احمد کسروی هم می‌کرد. سروش نوشته است آیا معقول است گفته شود کسی که نه تنها دسترسی به رسانه‌های گروهی و امکانات این چنینی دیگر ندارد، بلکه مدام از این تریبون‌ها متهم به جاسوسی، بی‌صلاحیتی، خیانت، فراماسونری، آمریکایی، التقاطی، منافق، لیبرال، سلمان رشدی، کسروی، ملکم خان و ... می‌شود، پایه‌های استقلال ملی و اعتقادی مردم را خراب می‌کند و حکومت را تضعیف

عباس امیرانتظام آزاد نشده است

خبر آزادی عباس امیر انتظام از سوی دکتر عبدالکریم لاهیجی وکیل مدافع وی، کمیته دفاع از امیر انتظام در پاریس و دکتر ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی و همچنین حزب ملت ایران تأیید کرد. عباس امیر انتظام هفته گذشته اعلام شده بود که مأموران وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی عباس امیر انتظام معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت بازرگان را در میدان ۲۵ شهریور تهران رها کرده و به او گفته‌اند که آزاد است و لزومی برای بازگشت به بازداشتگاه ندارد.

این خبر در پاریس از سوی عبدالکریم لاهیجی که رسماً از طرف

معاون وزیر بهداشت: برای مقابله با ایدز یک ریال بودجه هم نداریم

حسین ملک‌افضلی، معاون وزیر بهداشت در مصاحبه‌ای اعلام کرد که حتی یک ریال اعتبار برای مقابله با ایدز اختصاص نیافته است. به گفته وی کسانی که باید در زمینه اختصاص بودجه برای مقابله با شیوع ایدز تصمیم بگیرند، معتقدند که این مسئله فعلاً در اولویت نیست.

گفتنی است جمهوری است تا ۴-۵ سال پیش ایدز را بیماری جوامع فاسد غرب می‌خواند و «امت اسلام» را از ابتلای به این بیماری مصون می‌دانست. اما با افزایش تعداد بیماران ایدز و مرگ و میر ناشی از این بیماری سرانجام مقامات مسئول از این ادعا دست کشیدند و حاضر شدند که با ذکر آمارهایی، مسئله ایدز در ایران را نیز

«نه»!

در ورای همه کشمکش‌ها و رقابت‌هایی که بین جناح‌های مختلف حکومت، بر سر تصرف سهم هر چه بیشتری از کرسی‌های مجلس پنجم اسلامی در گرفته است، یک تلاش مشترک از سوی همه قدرتمندان رژیم ولایت فقیه دیده می‌شود: سعی در جلوگیری از بی‌روفت ماندن بازار نمایشی که به نام انتخابات به راه خواهند انداخت. هراس سران جمهوری اسلامی از رأی «نه» مردم تحریم‌کننده انتخابات، به حدی است که آنان در تلاش‌اند بسیاری از اختلافات و مبارزات درونی حکومت را موقتاً هم که شده به کنار بگذارند و بار دیگر، نیروهای عمده حاکم را به ائتلاف برای کشاندن شمار هر چه بیشتری از مردم به پای صندوق‌های رأی ترغیب کنند. در هفته‌های اخیر جناح رسالت و طرفداران رفسنجانی، علیرغم همه اختلافات خود، برای معرفی نامزدهای مشترک برای مجلس پنجم به مذاکرات پشت پرده مشغولند و می‌خواهند با چنین اقدامی، انسجام و یکپارچگی حکومت را به نمایش بگذارند.

چه این مذاکرات و تلاش‌ها به نتیجه برسد و چه نرسد، چه توافقی بین دو جناح تحقق یابد و چه نیابد، قدر مسلم آن است که کارزار اصلی در انتخاباتی که در پیش است، برای آن است که پاسخ «نه» به دعوت سران حکومت از سوی شمار هر چه گسترده‌تری از مردم مورد استقبال قرار گیرد. کوشش باید این باشد که هر چه حکومت آمارسازی و رأی تراشی کند، باز نتواند بازار نمایش انتخاباتی خود را پررونق جلوه دهد.

این به هیچ وجه درست نیست که مردم در انتخابات شرکت نکنند، تأثیری در وضعیت نخواهد داشت. چهار سال پیش، جناح موسوم به خط امام که با شعارهای دفاع از عدالت اجتماعی و مبارزه با آمریکا به میدان انتخابات آمده بود، نتوانست از حمایت مردمی که می‌گفت می‌خواهد از حقوق آنها در برابر ائتلاف رفسنجانی و رسالت دفاع کند، برخوردار شود و بازنده اصلی رأی «نه» به انتخابات شد. ضربه ناشی از این «نه» چنان بود که این جناح را برای مدتی تقریباً از هم پاشاند خط امامی‌ها هنوز نیز نتوانسته‌اند از عوارض آن «نه» خلاص شوند. جناح‌های فعلی حاکم، سرنوشت این جناح را به یاد دارند و بیش از هر چیز، چنین سرنوشتی است که آنها را به بیم و هراس انداخته است. درست به همان دلایلی که سران حکومت برای داغ کردن رأی‌گیری انتخاباتی عطش دارند، باید برای هر چه کمتر کردن شمار کسانی که به هر دلیل - تهدید، اعمال فشار، فتوای مذهبی - به پای صندوق‌ها می‌روند کوشید. جمهوری اسلامی در شرایطی که در عرصه بین‌المللی، به شدت در تنگنا قرار گرفته، نیازمند آن است که به جهانیان القا کند که امکان بر حمایت بخشی از مردم متکی است. نیازهای داخلی جناح‌های حاکم نیز حکم می‌کند که برای تحکیم قدرت خود، بر شمار سپاهی‌لشکر رأی‌دهنده بیافزایند. جناح حاکم روحانیت که امکان از سوی متحدین دیروز و مخالفین داخلی خود نیز مورد انتقاد و اعتراض است به رأی مردم برای نشان دادن مشروعیت خود به این مخالفین، نیاز دارد. روحانیون حاکم به این منظور حتی به ترغیب جناح موسوم به چپ به شرکت در انتخابات متوسل شده‌اند، جناحی که خود قدرتمندان فعلی، آن را با فضاحت از اهرمهای حکومتی دور کردند. اکنون، رسالتیها باز به یاد یاران قدیم خمینی افتاده‌اند و حتی سخن از آن است که عناصری شناخته‌شده از «خط امام» بار دیگر در لیست‌های انتخاباتی جا داده شوند. برخی سخنگویان جناح بقیه در صفحه ۴

یادداشت

فقر و گرانی کمر شکن حکایتی همیشگی در جمهوری اسلامی

اقتصاد در جمهوری اسلامی، هم کمبودهای اقتصاد برنامه‌ای را دارد و هم بی‌عدالتی اقتصاد بازار آزاد را. در مقابل، در جمهوری اسلامی از مزایای هیچ یک از این دو شکل اقتصاد، خبری نیست. رژیم که بنیانگذارش می‌گفت اقتصاد مال خرد است، چنان بلاایی بر سر تولید و توزیع در کشور ما آورده که فقر و گرانی کمر شکن، به حکایت همیشگی زندگی مردم در این رژیم تبدیل شده است. هر از چندی، یک کالای اساسی مورد نیاز مردم، ناگهان کمیاب و به شدت گران می‌شود. بعد دولت در یک عمل واکنشی، دست به توزیع محدود می‌زند و در نهایت موفقیت خود، بخش بسیار کوچکی از افزایش قیمت در رسداند. در مورد نان، قیمت رسمی همواره معادل یک سوم تا نصف بهایی است که مردم واقعاً می‌پردازند، چه به بهانه اضافاتی مانند دانه کنجد و خشخاش (که گاه نان را بدون آنها نمی‌فروشند) و چه از طریق دو اندازه و دو کیفیت کردن نان؛ اندازه و کیفیت رسمی که به معنای باریک‌تر و کوتاه شدن هرچه بیشتر و تحویل نیمه‌خمیر و نیمه‌سوخته‌ای به نام نان به مشتری، و اندازه معمولی که مردم از قبل به آن عادت دارند اما قیمتش دو تا سه برابر بهایی رسمی است.

در سالهای گرانی و فقر، سفره مردم از شماری فزاینده از اجناس، خالی شده است و اکنون می‌رود که نان، این تنها باقی مانده و سرکننده شکمهای گرسنه، قربانی فلاکت اقتصادی بی‌سابقه‌ای شود که گریبان مردم را گرفته است. در حالی که سران جمهوری اسلامی هنوز نیز با وقاحتی کم‌نظیر از پشرفت‌های اقتصادی سخن می‌گویند، اکثریت مردم می‌روند تا از نان شب هم محروم شوند.

موج جدید گرانی، بی‌ارتباط با افزایش انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی نیست. حکومت فقها مدعی است تحریم نفتی آمریکا، تأثیری بر درآمدهای ایران نگذاشته است، اما شواهد، از خلاف این ادعا حکایت می‌کند. دولت رفسنجانی هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۷۵، با صراحتی غیرمعمول اعلام کرده است این بودجه، بودجه افزایش فشارها به مردم است. در آن سالهایی که می‌گفتند در سال آینده در کار مردم گشایش حاصل خواهد شد و چنین و چنان خواهیم کرد، نتیجه چه بود که اکنون که خود می‌گویند اوضاع سخت‌تر خواهد شد چه باشد. جمهوری اسلامی با حذف شرکت‌های نفتی آمریکایی از لیست مشتری‌های دائمی‌اش، متحمل دشواریهایی در تأمین نیازهای مالی خود شده است. از آنجا که درآمد عادی نفت جمهوری اسلامی تا قبل از تحریم نیز به زحمت کفاف عمال‌ترین نیازهای اقتصادی را می‌داد، کوچکترین وقفه یا کاهش در جریان نفت یا بهای آن کافی است که جمهوری اسلامی را دچار دور جدیدی از بحران مالی کند، بحرانی که هیچ‌گاه دامن معارج نظامی و تروریستی حکومت اسلامی را نمی‌گیرد، اما بلافاصله بار آن به دوش مردم منتقل می‌شود.

روز شنبه ۲۹ دیماه، خبری انتشار یافت که حاکی از تشدید باز هم بیشتر تنگنای مالی جمهوری اسلامی در آینده است. دولت عراق پس از سالها که حاضر به پذیرش پیشنهاد سازمان ملل مبنی بر فروش نفت و اختصاص درآمد آن به واردات مواد غذایی و دارو نبود، اکنون گفته است که با این پیشنهاد موافق است. بدین ترتیب، در هر سه ماه معادل یک میلیارد دلار نفت عراق که از پنج سال پیش تاکنون، علناً عرضه نمی‌شد، وارد بازار جهانی نفت خواهد شد. یا باید در اوپک تصمیم بگیرند همه کشورهای ایران، که مانند ایران، در غیاب عراق نفت بیشتری تولید می‌کردند، تولید و فروش خود را کاهش دهند، و یا باید منتظر کاهش بهای نفت بود. در هر دو حالت، درآمد نفتی جمهوری اسلامی کاهش خواهد یافت. و این به معنای افزایش باز هم بیشتر بار فقر و گرانی بر دوش مردم خواهد بود.

گرانی و فقری که دامنگیر مردم ایران شده است، نتیجه مستقیم سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی است و هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، این احتمال که با وجود جمهوری اسلامی، در تخفیف این مشکلات مردم، گامی محسوس برداشته شود، ناچیزتر می‌گردد. رشته علت‌ها و معلولها در مجموعه اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور، چنان به هم تنیده است که هرگاه بخواهیم یکی از معلولها را تغییر دهیم، باید کل رشته را از هم بگسلیم. در شرایطی که دیکتاتوری مذهبی در ایران، امان همه و حتی پیرامونی‌های حکومت را بریده و جناح حاکم، مرتجع‌ترین جناح جمهوری اسلامی، برای تشدید استبداد از طریق تسخیر کامل مجلس خیز برداشته است، در شرایطی که تنگ‌نظری ایدئولوژیک ذاتی جمهوری اسلامی، مانع از هر گونه گشایش در سیاست خارجی است، نه امید به رونق اقتصادی و افزایش تولید داخلی می‌رود و نه چشم‌انداز کاستن از فشارهای خارجی وجود دارد. در چنین شرایطی، ابتدایی‌ترین خواست‌های اقتصادی مردم، یعنی رهایی از فقر و محرومیت بی‌سابقه در تاریخ دهه‌های اخیر ایران، با خواست سیاسی پایان دادن به استبداد مذهبی و نشان دادن مردم‌سالاری به جای جمهوری اسلامی گره می‌خورد.

شورای نگهبان، «قانون مجازات‌های اسلامی» را که توسط مجلس به تصویب رسیده بود، در ۲۵ مورد خلاف شرع و در دو مورد مخالف قانون اساسی تشخیص داد و برای مجلس پس فرستاد. شورای نگهبان در نامه خود به رئیس مجلس، بخش تعزیرات این قانون را مخالف با موازین شرعی و قانون اساسی اعلام کرد.

از جمله مواردی که شورای نگهبان به آن‌ها ایراد گرفته است، مربوط به مواد ۱۶ و ۱۷ این قانون است که اهانت به خمینی و خامنه‌ای را با اهانت به انبیا یکی دانسته و جرمی برابر برای آن‌ها تعیین کرده است. موارد معین ایراداتی که شورای نگهبان بر مصوبه مجلس گرفته است منتشر نشده است، اما به گزارش برخی روزنامه‌ها، شورای نگهبان در صدد

تعدیل مجازات‌هایی برآمده است که مجلس برای «جرائم» سیاسی و امنیتی در نظر گرفته است. قانون مجازات‌های اسلامی در مهر ماه گذشته در مجلس به تصویب رسید. بخش مهمی از مواد این قانون به تعزیرات‌هایی اختصاص دارد که برای اقدامات سیاسی و «ضد امنیتی» تعیین شده است. این مجازات‌ها مربوط به کسانی است که

طبق این قانون «محراب» نیستند. حتی برخی از محافل وابسته به رژیم نیز تأیید کردند که هدف مجازات‌های این لایحه، مردم عادی و مخالفان داخلی رژیم هستند و این قانون قصد دارد که فشارهای غیر قانونی کنونی را قانونی کند. اصلاحات شورای نگهبان برای تعدیل مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون، به تبلیغات و فضای پیش از انتخابات ربط داده شده است.

تلاش روحانیون حاکم برای جلوگیری از...

کرده‌اند. روغنی زنجانی وزیر سابق برنامه و بودجه، سعیدی‌گیا، عبدالله نوری، معین و... جزو مخالفان ائتلاف با رسالتی‌ها هستند.

روز چهارشنبه ۲۷ دی ماه ۱۶ تن از وزرا، معاونان رئیس جمهور و شهردار تهران با صدور بیانیه‌ای خواستار حمایت از کاندیداهای طرفدار رفسنجانی شدند. در این بیانیه رفسنجانی مترادف با مجلس توصیف شده است. سردبیر روزنامه رسالت، مرتضی نبوی، صدور این بیانیه از سوی طرفداران رفسنجانی را اعلام موجودیت حزب جدید از سوی این جناح خواند. صدور بیانیه از سوی هواداران رفسنجانی، واکنش تند روزنامه رسالت نسبت به آن و مخالفت برخی از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز با کاندیداهای طرفداران رفسنجانی، احتمال شکست ائتلاف این دو جناح، که برای «رسالت» از اهمیت خاصی برخوردار است، را قوت بخشیده است.

نهضت آزادی و جبهه

ملی شرکت نمی‌کنند

برخی از گزارش‌های تأیید نشده حکایت از آن دارد که شماری از اعضای نهضت آزادی قصد دارند زیر عنوان «گروه همنام» در انتخابات شرکت کنند. نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای در تهران رسماً اعلام کرده است که برای انتخابات آینده مجلس نامزدی معرفی نمی‌کند.

جبهه ملی هفته گذشته با صدور بیانیه‌ای در تهران اعلام کرده که بدون قبول پیش شرطهای ضرور برای انتخابات آزاد و بدون فرصت مناسب، حاضر به شرکت در انتخابات نیست.

بیانیه جبهه ملی، روز پنجشنبه پس از تقصیر سرگزار کسفرانس مطبوعاتی از سوی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم صادر شد. قرار بود این کنفرانس با حضور نمایندگان جبهه ملی و «تلاشگران تأمین آزادی» و خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار شود. رژیم با این بهانه که نمی‌تواند امنیت کنفرانس را تأمین کند از برگزاری آن جلوگیری کرد.

● ● ●

زمان درگیری است. آنان اگر نتوانند در این دوره از انتخابات امکانات تازه‌ای در مجلس کسب کنند، در آینده راه دشواری پیش رو دارند. برخی از سران حکومت رفتار مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را که تلاش می‌کنند در آستانه انتخابات با تکیه بر نارضایتی گسترده مردم از حکومت و تبلیغ آن که انتخابات «آش کشکی» بیش نیست، رقبای سیاسی را عقب نشانند و سهم بیشتری در قدرت کسب کنند، اهانت به نظام جمهوری اسلامی می‌دانند. محمد جواد لاریجانی نایب رئیس کمیسیون خارجی مجلس ضمن رد انتقاداتی که در مورد عدم آزادی‌ها وجود دارد گفت کسانی که می‌گویند فضای سیاسی کشور برای مشارکت آنها مناسب نیست در واقع به نظام اهانت می‌کنند و کارشان نیز به نوعی باج‌خواهی از نظام محسوب می‌شود. این افراد انجام وظیفه را با باج‌خواهی اشتباه گرفته‌اند و نظام نباید در رابطه با انتخابات به کسی باج بدهد.

تلاش رسالتی‌ها

برای جلب

هواداران رفسنجانی

جناح رسالت همزمان با تلاش برای ایجاد شکاف در میان چپ مذهبی، سیاست نزدیکی و ائتلاف با هواداران رفسنجانی را پی گرفته است. با همین هدف تاکنون جامعه روحانیت مبارز به رهبری رسالتی‌ها اعلام نهایه‌ای اسامی کاندیداهای خود را به تعویق انداخته تا بتواند با طرفداران رفسنجانی بر سر لیست مشترک کاندیداتوری به توافق برسد. اما گروهی از چهره‌های معروف طرفدار رفسنجانی حاضر نشده‌اند در لیست مشترک با رسالت قرار گیرند. به نوشته روزنامه سلام: «جناح راست مدرن - که به ریاست جمهوری نزدیک است - پس از آنکه مصلحت را بر ائتلاف با جناح راست سنتی تشخیص داد از بسیاری از افراد مورد نظر خود محروم شد. در محافل سیاسی گفته می‌شود بسیاری از افرادی که تا پیش از این به عنوان کاندیداهای مجلس پنجم از سوی راست مدرن مطرح بودند، مخالفت خود را با کاندیداتوری اعلام

دادن به فشارهای تمامی طلبانه جریان خاص در جهت اعمال سیاست حذف در تناقض صریح با قانون اساسی می‌دانیم.»

سران رژیم از پیامد تشدید اختلافات و واکنش مردم در قبال انتخابات سخت‌بیناکنند و در هفته‌های اخیر نسبت به «تحریم» انتخابات به شدت حساس شده‌اند. آنان تلاش دارند به اشکال مختلف جمعیت بیشتری را پسای صندوقهای رای بکشانند. سخنان خامنه‌ای بیانگر شدت نگرانی رژیم از مبارزه منفی مردم و عدم شرکت آنان در انتخابات است. برای جلوگیری از بر ملا شدن انزوای بیشتر رژیم، «دوراندیشان حکومت» سعی دارند از طریق جلب جناحهای مختلف به شرکت فعال در انتخابات و نمایش وحدت درونی، بر بازار انتخابات رونق بخشند و رژیم را مشروع و باثبات جلوه دهند.

اطمینان دادن‌های مکرر شورای نگهبان در مورد اینکه در قبال نامزدهای مردود دوره‌های قبل ترشح نشان خواهد داد، بخشی از اقدامات سران حکومت برای جلب مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. تاکنون اعضای شورای نگهبان بر این عقیده بودند که نسامزدهای مردود دوره‌های قبل، صلاحیت کاندیداتوری ندارند و مجاز به نامزدی مجدد نیستند. در دوره چهارم مجلس بنا به تصمیم هیات نظارت بر انتخابات، صلاحیت ۸۰ تن از کاندیداهای جناح چپ رد شد. بهزاد نبوی و محتشمی جزو این دسته بودند. به گفته‌های شورای نگهبان اعتمادی وجود ندارد. روزنامه سلام ضمن انعکاس این بی‌اعتمادی نوشت: اعضای هیات نظارت یکی از شهرت‌نازهای استان خراسان در نشست با اعضای شورای نگهبان از آنان پیرامون نحوه سختگیری آن شورا در انتخابات دوره پنجم و چگونگی تجدیدنظر در پرونده مردودین قبل سؤالاتی را مطرح کرده‌اند و پاسخ شنیده‌اند که: قاطع‌تر از گذشته رد کنید.

لاریجانی: مخالفان

باج‌خواهی می‌کنند

برای جناح چپ مذهبی انتخابات پنجمین دوره مجلس، حساس‌ترین

تیم ترور مستقیماً از تهران به برلین ...

جمهوری اسلامی در جریان یک سخنرانی در دانشگاه تهران گفت: «دادستان کل آلمان می‌تواند هر حرفی بزند، اما مقامات رسمی آلمان آن را قبول نخواهند کرد.»

به گفته اتو شیلی، عضو رهبری حزب سوسیال - دموکرات آلمان، اگر معلوم شود که وزارت خارجه در صدد ممانعت از تعقیب فلاحیان برآمده است، مجلس ساکت نخواهد نشست و در این باره از دولت توضیح خواهد خواست. شیلی این را که ولایتی از برخی مباحث و مذاکرات داخلی دولت آلمان بیشتر از نمایندگان مجلس اطلاع دارد، حیرت‌آور خواند.

صرف نظر کردن از تعقیب این امر تنها هنگامی موجه است که «روند محاکمه برای جمهوری فدرال آلمان حامل زبان‌های سنگینی باشد.»

یک سخنگوی وزارت دادگستری در پاسخ روزنامه آلمانی «تاگس تساوتونگ» تأیید کرد: «در جلسه مدارکی ارائه شد که در رابطه با موضوع بحث حائز اهمیت می‌باشد.» وزیر دادگستری در انتهای جلسه، دادستان کل را که طبق قانون تابع وی می‌باشد از تعقیب مسئله فلاحیان منع می‌کند.

چند روز پس از این جلسه، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه

بقیه از صفحه اول آلمان کاملاً مسجل است. داده‌های اداره «حفاظت از قانون اساسی» حساسیت‌های زیادی را برانگیخته است. از جمله فاش شده است که وزارت خارجه آلمان تلاش می‌کند دادگاه برلین به نتیجه نرسد. روز ۱۳ دسامبر در وزارت دادگستری آلمان جلسه‌ای با حضور نمایندگان وزارت خارجه برگزار شد. موضوع اصلی این جلسه مسأله قرار تعقیب فلاحیان بوده است. دادستان کل آلمان از جمله می‌خواسته است بداند آیا دولت بن دلایلی برای صرف نظر کردن از تعقیب ترور برلین دارد. بر اساس آتین‌نامه،

برای جلوگیری از وخامت بیشتر مناسبات

تهران و دمشق بر ادامه روابط دوستانه تأکید کردند

پشتیبانی شده است اشاره‌ای نکرد. در پی انتشار بیانیه ۲ + ۶ مناسبات دو کشور تیره شد و سفر حبیبی معاون اول رئیس جمهور به سوریه با درخواست دمشق به تعویق افتاد.

نخستین وزیر سوریه برای اعلام نتایج مذاکرات به تهران سفر خواهد کرد. سفر محمود الزوبی نخست وزیر سوریه اول اسفند ماه صورت خواهد گرفت.

که جمهوری اسلامی با سوریه بر سر مذاکرات صلح با اسرائیل اختلاف دارد اما جمهوری اسلامی برادری با سوریه را حفظ می‌کند. وی تأکید کرد میان دو کشور مشترکات فراوانی هست که نقش تعیین‌کننده‌ای در اوضاع منطقه دارند. ولایتی در این گفتگو به حمایت سوریه از بیانیه ۶ کشور عربی منطقه، مصر و سوریه که در آن از ادعای ارضی امارات

روابط تهران و دمشق که در پی حمایت سوریه از ادعای ارضی امارات متحده عربی بر جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک تیره شده بود، عادی اعلام شد.

ولایتی وزیر امور خارجه، روز سه‌شنبه ۲۶ دی ماه در پایان دیدار دو روزه خود از کویت در یک کنفرانس مطبوعاتی اختلاف میان تهران و دمشق را تأیید کرد و اعلام کرد

«کار» به آزادی قلم و بیان متعهد است

«کار» سال‌هاست صفحاتی را با عنوان «دیدگاه‌ها» برای درج مقالات با نظرگاه‌های مختلف اختصاص داده است. قصد ما در گشودن این صفحات، فراهم آوردن تریبونی برای ارائه نظرات مختلف در سازمان و جنبش چپ و دموکراتیک و تأمین آزادی بیان برای کسانی بوده است که مانند مواضع سازمان ما و «کار» نمی‌اندیشند. ارزیابی ما و به شهادت نظرخواهی که چندی پیش از سوی «کار» صورت گرفت، بسیاری از خوانندگان ما نیز، آن است که «کار» در این زمینه در مجموع موفق بوده است. تلاش ما همواره این بوده است که مقالات این صفحات را نه بر مبنای دیدگاه و موضع مندرج در آن‌ها، بلکه بر پایه کیفیت‌شان گزین کنیم.

ما هیچ‌گاه، هیچ موضوعی را به عنوان موضوعی «مقدس» که نمی‌توان وارد حریمش شد و به بحث و انتقاد گذاشت، نپذیرفته‌ایم. برای «کار» انتقاد مرز ندارد و صفحات نشریه ما برای طرح، بحث و انتقاد در مورد هر موضوعی گشوده است. با این دیدگاه، «کار» مدافع آزادی بیان و عقیده است و قصد دارد به این دست آورد، که آسان به دست نیامده است، وفادار بماند.

در ماه‌های اخیر در «کار» مقالاتی چاپ شده که چاپ آن‌ها عکس‌العمل منفی برخی از خوانندگان و دوستان ما را برانگیخت و اعتراض‌های نادرستی را موجب شد. «کار» به دشمنی با «یگانه جریان اصیل چپ» و خلیل ملکی، به دفاع از او، به «توده‌ای ستیزی»، به «دفاع از حزب توده»، به توهین به حیثیت ملی ایرانیان و... متهم گشت.

آن‌جا که بحث و گفتگو در مورد مسایل مبرم جامعه، کشور و جنبش ما مطرح و لازم است، حریم کشیدن و تقدس بخشیدن را نمی‌پذیرد و این روش را به نفع شکوفایی نظرها، که ما بیش از هر چیز به آن احتیاج داریم، نمی‌داند. کوشش ما این است تنها آن چه دشنام، تهمت، افترا و تخریب مناسبات میان نیروهای سیاسی است، در صفحات نشریه ما جایی نداشته باشد. انتظار ما از خوانندگان «کار» آن است که با چنین نگرشی به صفحات دیدگاه‌های «کار» نگاه کنند.

بار دیگر تأکید می‌کنیم مسئولیت مطالب مندرج در صفحات دیدگاه‌ها با نویسندگان آن و مسئولیت تأمین آزادی قلم و بیان در «کار» بر عهده ماست.

هیئت تحریریه «کار»

سخنرانی سفیر رژیم اسلامی در آلمان لغو شد

● احزاب، سازمان‌ها و جمعیت‌های دموکرات ایرانی مقیم آلمان در محل سخنرانی تظاهرات اعتراضی برگزار کردند

سخنرانی سفیر رژیم اسلامی حاکم بر ایران در آلمان بر هم خورد. بنا بود این سخنرانی روز جمعه ۲۹ دی ماه (۱۹ ژانویه ۱۹۹۶) در شهر دورتموند جمهوری فدرال آلمان انجام شود. موضوع سخنرانی موسویان «ایران امروز» بود. سخنرانی به دعوت سازمان انستیتوی خارجیهای ایالت نورد راین وستفالن آلمان ترتیب داده شده بود.

پس از اعلام خبر برگزاری این سخنرانی، احزاب PDS و سبزها-اتحادیه ۹۰ در شهر دورتموند با صدور اطلاعیه‌هایی دعوت به حضور اعتراضی در محل سخنرانی کردند. همچنین حزب سبزها-اتحادیه ۹۰، طی نامه‌ای سرگشاده از رئیس انستیتوی برگزارکننده خواستند تا سخنرانی را لغو کنند.

گروهی از پناهندگان ایرانی مقیم شهرهای بوخوم، دورتموند و اسن با صدور فراخوانی از همه آزادیخواهان دعوت کردند تا به منظور آکسیونی اعتراضی در محل جلسه موسویان حضور به هم رسانند.

فدائیان خلق ایران (اکثریت) در آلمان در واکنش نسبت به خبر این سخنرانی و با حمایت از فراخوان

جمهوری اسلامی و روسیه پیوند استراتژیک؟

رفت و آمدهای سیاسی مقامات دولت روسیه و حکومت اسلامی در هفته‌های اخیر نیز ادامه یافت. در سالهای اخیر، مناسبات جمهوری اسلامی و روسیه به طور چشمگیری در حال گسترش است. مسکو علیرغم فشار آمریکا، همکاری هسته‌ای خود را با تهران ادامه داده است، با حکومت فقها وارد یک سلسله معاملات تسلیحاتی نظیر تحویل زبرداری شده و در بسیاری موارد، مانند تحریم اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا به حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی اقدام کرده است. مقامات عالی‌رتبه سیاسی و دیپلماتیک دو کشور مرتب دیدار می‌کنند. هر چند دیدار بوریس یلستین رئیس جمهور روسیه از تهران، که چند بار اعلام گردیده هنوز انجام نشده است، اما سخن‌گویان دو دولت، هراز چندی از قریب‌الوقوع بودن چنین دیداری سخن می‌گویند.

جمهوری اسلامی انگیزه‌های بسیاری برای آوردن به روسیه دارد. در شرایطی که بیم آن می‌رود شرکای تجاری عمده جمهوری اسلامی در اروپا و خاور دور، زیر فشار واشنگتن ناچار به محدود کردن روابطشان با تهران شوند، در شرایطی که روند صلح خاورمیانه، حکومت فقها را در منطقه هر چه بیشتر منزوی می‌کند، و در حالی که آمریکا چه از طریق حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس، چه با کشاندن حکومت جمهوری آذربایجان به سمت خود، و چه با علم کردن طالبان در افغانستان، حلقه محاصره را به دور جمهوری اسلامی تنگ‌تر کرده است، رژیم اسلامی به دنبال مغزی برای گریز از این محاصره است، و بر این باور است که راه گریز را در شمال می‌یابد. بدین منظور، حکام تهران ناچار به پذیرش حد معینی از ایدئولوژی زدایی در سیاست خارجی خود در این منطقه شده‌اند. هنگامی که اتحاد شوروی فرو پاشید، برخی ناظران گمان می‌کردند اکنون آسیای میانه، به جولانگاه قدرت‌های رقیب تبدیل خواهد شد و در این میان، جمهوری اسلامی نیز با حمایت همه‌جانبه از بنیادگرایان، مرزهای جنوبی روسیه را ناامن خواهد کرد. شواهدی نیز از دخالت‌های تهران در کشورهای جدید همسایه در شمال ایران در دست است، اما این دخالت به هیچ عنوان با حد مداخله و حمایت جمهوری اسلامی از بنیادگرایان لسانی و فلسطینی قابل مقایسه نیست. جمهوری اسلامی از بین مسکو و سمرقند و بخارا، مسکو را برگزیده است. این انتخاب، می‌رود تا در افغانستان نیز عینیت یابد. جمهوری اسلامی در قبال همسایه شرقی ایران، سیاستی را در پیش گرفته است که اگر هم با اهداف مسکو چندان خوانایی ندارد، اما حداقل در تقابل با آن نیز نیست. حکومت اسلامی حتی حاضر است در افغانستان، شیعیان هزاره را نیز قربانی سیاستی کند که هدف آن در درجه اول، شکستن محاصره آمریکایی - وهابی است، سیاستی که در راستای منافع مسکو نیز قرار می‌گیرد.

در مسکو نیز روی روابط با تهران، حساب‌های خاصی باز کرده‌اند. روسیه هنوز خود را چنان می‌شناسد که به محض رهایی از ضعف و فقرت و مشکلات انبوهی که آن را از پای انداخته، می‌تواند چون یک ابر قدرت قد برافرازد. برای غولی افتاده که قصد برخاستن دارد، جای پای محکمی مورد نیاز است و ایران می‌تواند این جای پای محکم باشد. ایران هم در منطقه‌ای استراتژیک قرار دارد، هم به نوبه خود کشور بزرگی است، هم نفت و لاجرم دلار، چیزی که روسیه بیش از هر چیز به آن محتاج است، دارد و هم برای مقابله با آمریکا، پناه گاهی می‌جوید. روسیه نیز به نوبه خود از نوعی محاصره بینگانه است. غرب، کمربند ایمنی روسیه در اروپای شرقی را گسسته است. متحدان پیشین شوروی در پیمان ورشو، می‌خواهند هر چه زودتر به ناتو بپیوندند. دیوار برلین، اینک هزار کیلومتر به شرق کشانده شده است. کنسرن‌های نفتی آمریکایی و انگلیسی بر نفت پاکو چنگ انداخته‌اند. حتی گاز قزاقستان در قلب قلمرو سابق مسکو نیز از دستبرد غرب در امان نیست. به چین نمی‌توان اعتماد کرد. شاید آخرین و مؤثرترین ضربه‌ای که به دوران ماه عمل حکومت پلستین با غرب خاتمه داد، بازنده از کار درآمدن برگ برنده صرب‌ها در بالکان بود. آمریکا کار را به جایی کشانده که همه - و در ظاهر حتی صربستان - از او خواستند مرحمت کند و تفنگدارانش را به بوسنی بفرستد. محاصره روسیه از جناح جنوب غربی نیز تکمیل شد.

بر زمینه این صفحه شطرنج استراتژیک، پیوند روسیه و جمهوری اسلامی، تلاش مشترک دو قدرت بسیار متمایز و متفاوت از یکدیگر برای مقاصد متفاوت و متمایز از یکدیگر است. پس آیا باید روی این اتحاد، حسابی درازمدت باز کرد و انتظار باز هم نزدیک تر شدن تهران و مسکو را داشت؟ فعلاً همه چیز در همین راستا عمل می‌کند، مگر آنکه عوامل بوجود آورنده این پیوند، خود دچار تغییر گردند. چنین تغییراتی ممکن است در صحنه سیاسی روسیه، ایران و یا در پیرامون دو کشور به وقوع بپیوندد. اگر روسیه بتواند در آذربایجان و آسیای میانه تغییراتی به سود خود ایجاد نماید، شاید از اهمیتی که به پیوند با جمهوری اسلامی به مثابه رانده شده و جذامی جامعه بین‌المللی می‌دهد، کم کند. و یا اگر معاملاتی در مورد خاورمیانه بین آمریکا و روسیه صورت گیرد و دست روسیه در قلمرو شوروی سابق بازتر شود، چه بسا مسکو خواست مبرم واشنگتن در مورد قطع همکاری هسته‌ای با تهران را جدی تر مورد بررسی قرار دهد.

حمله به کانون پژوهش فرهنگ ایران در سوئد

و غیره همه نشان می‌دهد که پلیس جمهوری اسلامی با همان شدت پیشین مشغول شناسایی و آماج قرار دادن مهاجرین آزادیخواه است و هرگاه که بتواند ضربت خود را وارد می‌کند.

سوی کسانی که به ایران مسافرت می‌کنند و بسیاری از آنها در فرودگاه‌ها یا در بازداشتگاه‌های موقت و غیره مورد بازجویی قرار می‌گیرند، نوع و هدف این بازجویی‌ها

هستند دورا دور به بازجویی و تهدید و ارباب مهاجرین می‌پردازند. گاهی تلفن‌کنندگان چندین بار در طول شب تلفن می‌کنند بی‌آنکه کلامی بر زبان بیاورند. برخی از این تلفن‌ها از طریق کنترل پلیس سوئد شناسایی شده است.

راديو، تلویزیون و مطبوعات سوئدی با حساسیت شروع به منعکس کردن اقدامات فوق کرده‌اند. جریان حمله مأمورین جمهوری اسلامی به کانون پژوهش فرهنگ ایران در تلویزیون و رادیوهای سوئد و در پرتیازترین روزنامه صبح آن کشور منعکس شده است. رادیوهای محلی ایرانیان و رادیو سراسری و پرشونده پژواک نیز جریان حادثه را به اطلاع مردم رسانده‌اند. همه شواهد نشان دهنده آن است که عامل این اقدامات تروریستی و رسوا شده، رژیم ایران است. امروز دیگر پلیس غرب نیز کاملاً می‌داند که حکومت ایران پس از هر اقدام تروریستی و کشتاری چند ماه سکوت می‌کند و سپس تبهکاری‌های خود را از سر می‌گیرد و اغلب در جاهایی که کمتر تصور آن می‌رود دست به ترور و کشتار مهاجرین آزادیخواه می‌زند. اکنون جانینان دارند دست به کار خونریزیهای تازه در خارج و در کشور می‌شوند.

مهاجرین و فعالین سیاسی باید با دقت تمام مواظب حرکات رژیم باشند و در خشی کردن این اقدامات همه امکانات خود را به کار بگیرند و با هم همکاری کنند. اخبار منعکس شده از

سرما بردشواری تهیه سوخت‌افزود



همراه با برف و سرمای شدیدی که بسیاری از مناطق ایران را فراگرفت، بار دیگر مسأله سوخت نیز بر مشکلات مردم افزوده شد. صف‌های طولیل خرید نفت، مشت سران رژیم را باز کرد که وعده می‌دادند: اسمال مشکل سوخت نخواهیم داشت. نه تنها تهیه نفت با دشواری‌های زیاد مواجه بود، بلکه در برخی از شهرهای بزرگ گاز لوله کشی نیز قطع شد. همزمان با هجوم برف و بوران، گاز مایع که پیش از آن کمیاب بود، کمیاب‌تر شد. این هموطن اهوازی با به دست آوردن یک کپسول گاز، موفقیت بزرگی کسب کرده است!

بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران راگرامی بداریم!

زمان: شنبه ۱۷ فوریه، ساعت ۷ بعداز ظهر

مکان: استکلهم، تنستا Tensta träFF

فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد



یک چهارم قرن

بیکار فدائیان خلق ایران

در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

راگرامی بداریم

ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جنبش فدایی

اسناد، قطعنامه‌ها، قرارها و پیام‌های

چهار کنگره

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳۶۹ - ۱۳۷۴

به زودی منتشر می‌شود

بازداشت‌های تازه در کردستان

دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج کشور، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشت که از اوایل سال ۱۹۹۶ تاکنون ده‌ها نفر از مردم بی‌دفاع شهر پاوه، توسط نیروهای امنیتی رژیم دستگیر و روانه زندان شده‌اند. به گفته این حزب، موج اعدام و دستگیری در

سراسر کردستان رو به گسترش است. در اطلاعیه حزب دموکرات، اسامی ۶ نفر از دستگیر شدگان اخیر شهرستان پاوه جهانگیر حاتمی، صبور خانی، برزان درودگر، نورالدین لطفی، محسن احمدی و خاصه احمدی اعلام شده است.

صبور خانی بر اثر شدت شکنجه به بیمارستان منتقل شده و حال وی وخیم گزارش شده است. این اطلاعیه حاکی است اموال کسانی که از ترس تعقیب و دستگیری از خانه و شهر خود فرار کرده‌اند، توسط مامورین رژیم مصادره شده است.

خبرهای کوتاه

اعتصاب نامه‌رسانان تهران

بیش از یکصد نفر از نامه‌رسانان منطقه ۱۳ پستی تهران در اعتراض به شرایط نامناسب کار، چندی پیش دست از کار کشیدند. اعتصاب از آن رو رخ داد که شرکت پست برخلاف مقررات از اعطای یک دستگاه موتورسیکلت به هر نامه‌رسان که باید هر ۴ سال یکبار صورت پذیرد، امتناع کرد.

آلودگی ۸۰ درصد بیمارستان‌های دولتی

مهندس یازوکی مشاور معاونت بهداشتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در امور بهداشت محیط اعلام کرد که ۸۰ درصد بیمارستان‌های دولتی بعلت نداشتن بودجه کافی، توانایی رعایت کامل مسائل بهداشتی در محیط بیمارستان را ندارند. در حالیکه ۸۰ درصد بیمارستان‌های خصوصی، تذکرات بهداشتی توصیه شده توسط این وزارتخانه را بکار بسته و مراعات می‌کنند.

رژیم مبارزه با ایدز را جدی نمی‌گیرد

دکتر آزموه مدیرکل مبارزه با بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اظهار داشت که به رغم پیشنهادهای مکرر این وزارتخانه، سازمان برنامه و بودجه هیچ اعتبار مستقلی برای درمان این بیماری اختصاص ندهاده است. این در حالی است که شواهد متعدد نشان می‌دهد که میزان شیوع به بیماری ایدز در ایران به مراتب بیشتر از ارقام ارائه شده توسط مقامات می‌باشد و این بیماری به یکی از معضلات جدی جامعه تبدیل می‌شود.

سرب، خطرناکترین آلوده کننده هوای تهران

علیرضا مرتدی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به دنبال آلودگی بی‌سابقه‌ی هوای تهران از مردم خواست با یک «عزم ملی» در رفع آلودگی هوای تهران بکوشند. وی فاش ساخت سرب معلق در هوای تهران که ۷۰ درصد آن ناشی از دود اتومبیل‌هاست، روی دستگاه عصبی کودکان تأثیر فراوان داشته، ضریب هوشی آنان را پایین می‌آورد.

دومین جلسه دادگاه نشریه گردون

روز دوشنبه ۱۸ دی‌ماه، دومین جلسه‌ی دادگاه آقای عباس معروفی مدیر مسئول نشریه‌ی گردون با حضور ۹ نفر از اعضای هیئت منصفه‌ی مطبوعات برگزار شد. فیروز اصلانی به نمایندگی ستاد انصار حزب‌الله تهران و مهدی نصیری مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی صبح و مدیر مسئول سابق روزنامه‌ی کیهان به عنوان شاکی در جلسه‌ی دادگاه حضور یافتند. آنان عباس معروفی را به نشر مطالب «مستهجن»، «مباحثه‌ی افراد ضدانقلاب» و چاپ مطالبی که «مروج فساد و فحشا» می‌باشد متهم کرده‌اند.

اعلام تاریخ مرحله دوم انتخابات مجلس

علی تابش معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور جمهوری اسلامی اظهار داشت در نقاطی که انتخابات به دور دوم کشیده شود، مرحله دوم انتخابات در روز ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۷۵ برگزار خواهد شد.

آغاز تحصیلات از ۵ سالگی

ملکی مدیرکل آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی اعلام کرد که در راستای طرح تغییر نظام آموزش ابتدایی، قرار است از سال آینده تحصیلات رسمی کشور از سن ۵ سالگی و با تحت پوشش قرار دادن این گروه سنی در دوره‌های آمادگی به اجرا درآید. وی اظهار داشت که همچنین قرار است درس‌های تاریخ، مدنی و تعلیمات اجتماعی از آموزش دوره‌ی ابتدایی حذف و واحد درسی جدیدی با عنوان مطالعات اجتماعی جایگزین آن شود.

ایجاد فرودگاه برای کلیه مراکز استانها

مهندس عبدالله محمد هاشم معاون وزیر راه جمهوری اسلامی در امور ساخت و توسعه‌ی بنادر و فرودگاه‌ها اعلام کرد که تا پایان سال ۱۳۷۵ تمامی مراکز استان‌های کشور دارای فرودگاه خواهند شد. او گفت که در حال حاضر ۴۳ فرودگاه در شهرهای مختلف کشور در حال فعالیت هستند و تا پایان سال آینده ۶ فرودگاه در شهرهای زنجان، ایلام، اردبیل، شهرکرد، یاسوج و اراک مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

افزایش ۱۲ درصدی شهریه دانشگاه پیام نور

دکتر عسکریان معاون اداری مالی دانشگاه پیام نور اعلام کرد که میزان شهریه‌ی دانشجویان این دانشگاه در سال جاری ۱۲ درصد افزایش یافته است. تعداد مراکز دانشگاه پیام نور در حال حاضر ۱۲۰ عدد است و جمعاً دارای ۱۲۰ هزار دانشجو می‌باشد. قرار است سال آینده حدود ۳۰ هزار دانشجوی جدید به این دانشگاه پذیرفته شوند.

ضایعات ۶۰ درصدی محصولات کشاورزی

مهندس همایون ذوالریاستین مدیر صنایع بسته‌بندی سلولزی مؤسسه‌ی استاندارد و تحقیقات صنعتی در گردهمایی اخیر مسئولان کشاورزی در بندر عباس اعلام کرد که براساس آمار سازمان خواربار جهانی، ضایعات محصولات کشاورزی تولیدی ایران ۴۰ درصد می‌باشد. وی بی‌توجهی به شیوه‌های درست بسته‌بندی را از مهمترین عوامل ضایعات عظیم فرآورده‌های کشاورزی ایران دانست.

تشکیل کانون چاپ آثار بیژن جزنی

اطلاعی در باره زندگی و آثار منتشر شده و منتشر نشده او دارند را، در اختیار کانون فوق بگذارند. این کانون همچنین اعلام کرده است کسانی که مایل به کمک‌های مالی و یا هر گونه کمک دیگری از جمله تایپ، چاپ و توزیع مجموعه آثار جزنی هستند، با کانون تماس بگیرند.

نشانی کانون در اروپا:
Postlagerkarte
Nr. 157351 E
6001 Frankfurt am Main
Germany
شماره حساب بانکی:
J.C.
Account No.
05289-05565
Bank of America
Reseda, CA 91335, USA

به گزارش نشریه اتحاد کار، بیست سال پس از تیرور رفیق بیژن جزنی، کانون گردآوری و تجدید چاپ آثار بیژن جزنی تشکیل شده است. تشکیل‌دهندگان این کانون عبارتند از بابا علی، مهین جزنی، حیدر، ناصر مهاجر و پرویز نویدی. این کانون برای گردآوری تمامی آثار جزنی و تدقیق اطلاعات مربوط به آن‌ها، از دست اندرکاران و پشتیبانان جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران دعوت به همکاری کرده است. کانون فوق در صدد است جنگی در باره بیژن جزنی و آراء و برداشت‌های موجود در باره او انتشار دهد. در اطلاعیه کانون از دوستان بیژن جزنی و پای‌بندان به پاسداری از سنت‌های اصیل جنبش چپ ایران خواسته شده است هر

کنفرانس پیرامون گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردم‌سالاری

سازمان در این کنفرانس شرکت خواهد کرد. برخی از شرکت‌کنندگان دیگر این کنفرانس عبارتند از دکتر محمد برقی، نویسنده و پژوهشگر، عفت داداش‌پور، روزنامه‌نگار و نویسنده؛ دکتر منصور فرهنگ، استاد علوم سیاسی دانشگاه برینگتون در آمریکا؛ دکتر رضا قریشی، اقتصاددان و استاد دانشگاه استاکون کالج در آمریکا؛ علی کشتگر، از ماهنامه مهین؛ دکتر مرتضی محیط، پژوهشگر و نویسنده؛ دکتر مهرداد مشایخی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جورج تاون آمریکا و امیر مصدق کاتوزیان، از سازمان جمهوریخواهان ملی ایران.

از سوی کانون دفاع از دموکراسی در ایران در شهر نیویورک ایالات متحده آمریکا، در تاریخ ۱۷ و ۱۸ فوریه سال جاری کنفرانسی پیرامون شرایط گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردم‌سالاری برگزار می‌شود. در این کنفرانس نمایندگان از احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلف، از نشریات و رسانه‌های گروهی و نیز برخی از استادان دانشگاهی و شخصیت‌های منفرد سیاسی، ادبی و هنری شرکت خواهند کرد. از سوی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) رفیق فریدون احمدی، عضو شورای مرکزی

برف و سرما ایران را فرا گرفت



در هفته‌های اخیر برف و سرمای بی‌سابقه ایران را غافلگیر کرد. به گزارش روزنامه‌های تهران، ۹ نفر بر اثر سرما و یخبندان جان خود را از دست دادند. میلیون‌ها دلار خسارت بر جای ماند و ۲۴ استان کشور آسیب دید. عکس تهران را که از برف سیدپوش شده، نشان می‌دهد. بارش برف چنان بود که جلسه مجلس شورای اسلامی را نیز تعطیل کرد!

پایان ضبط ویدئویی مجموعه نخست «تاریخ شفاهی چپ ایران»

مجموعه CD-ROM انتشار خواهد یافت. از ابتدای سال جاری میلادی تهیه مجموعه دوم تاریخ شفاهی چپ ایران آغاز شده است. در این مرحله با ۵۰ شخصیت سیاسی پیشین و کنونی چپ ایران از سه نسل (بین ۲۳ تا ۹۲ سال) از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۴ گفتگو خواهد شد. مصاحبه‌شوندگان مجموعه نخست و دوم به ۳۰ شکل سیاسی چپ تعلق دارند. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاع بیشتر در مورد این مجموعه با آدرس زیر تماس بگیرند:
H. Ahmadi, C/O Mosavi
Senftenberger Ring 16
13439 Berlin
Germany

۱۹ ماه پس از طرح‌ریزی اولیه تنظیم تاریخ شفاهی چپ و ۱۸ ماه پس از آغاز آن، ضبط و تنظیم مجموعه نخست «تاریخ شفاهی چپ ایران» به پایان رسید. این مجموعه شامل ۲۴۲ ساعت فیلم ویدئویی از ۲۸ شخصیت و کادر سیاسی جنبش چپ ایران از دهه ۱۳۰۰ تا دهه ۱۳۷۰ می‌باشد. راویان، متعلق به چهار دوره از تاریخ چپ ایران و بین آنها میان ۲۷ تا ۹۲ سال است. آنها از فعالین ۱۵ جریان سیاسی چپ دوره‌های مختلف‌اند. آقای حمید احمدی، مدیر طرح تاریخ شفاهی چپ ایران، دست‌اندر کار پیاده کردن بخشی از نوارهای مجموعه اول این تاریخ است. مجموعه اول که شامل حدود ۶۰۰۰ صفحه می‌باشد، در یک

اعلام موجودیت کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران

کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران (DKIR) اعلام موجودیت کرد. کمیته، متشکل از دانمارکی‌ها و ایرانیانی است که علاقه‌مند به مسائل ایران و نگران نقض حقوق بشر در کشور ما می‌باشند. مبنای فکری کمیته، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در اطلاعیه اعلام موجودیت کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران آمده است، این کمیته تلاش خواهد داشت صدای حق‌طلبانه ایرانیان را به گوش جهانیان برساند. از اهداف دیگر این کمیته کوشش در راه ارتباط با کمیته‌های مشابه در کشورهای دیگر اروپا خواهد بود. کمیته دارای ارگانی به نام پرواک است که فعلاً به صورت فصلنامه انتشار خواهد یافت. آدرس کمیته دانمارکی دفاع از حقوق مردم ایران چنین است:
Post Box 614
2200 København N
Danmark

«نه»!

بقیه از صفحه اول
موسوم به چپ‌که رابطه نزدیک‌تری با سران حکومت دارند، با این تبلیغات روحانیون حاکم هم‌صدایی می‌کنند که عدم شرکت در انتخابات به معنای انفعال است و شرکت در انتخابات را «مشارکت در سرنوشت کشور» معرفی می‌کنند تا بلکه سرخوردگان از حکومت را نیز بار دیگر به رأی دادن وا دارند. این دروغ است. مشارکت در این انتخابات تنها به کار مشروعبیت دادن به حکومت اسلامی می‌آید و رأی مردم تأثیری در جهت‌گیری‌های اساسی رژیم نخواهد داشت. خودداری از شرکت در انتخابات، سیاست انفعالی نیست، سیاست اعتراضی است. اعتراض به عدم وجود دموکراسی، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و همه آزادی‌های اساسی. در این کارزار، سیاست یک پارچه نیروهای مخالف و به ویژه هواداران دموکراسی اهمیت فراوان دارد و سران رژیم با درک این موضوع در پی ایجاد شکاف بین نیروهای اپوزیسیون هستند. حکومت فقه‌پاکه حاضر به هیچ‌گونه عقب‌نشینی از سیاست‌های ضددموکراتیک و استبدادی خود نیست و از قول مقامات انتخاباتی‌اش بارها گفته است که صافی شورای نگهبان، این بار نیز با همان سختگیری چهارده سال اخیر عمل خواهد کرد، می‌کوشد به گونه‌ای عمل کند و حرف بزند که جای امیدواری باقی بماند و نیروهای دگراندیش در داخل کشور را حداقل از پیوستن به نیروی فعال تحریم، باز دارد. اما این رژیم چنان ضد دموکرات و چنان انحصارگر است که امکانات بسیار محدودی برای پیش‌برد چنین سیاست‌هایی دارد. ما امیدواریم نیروهای اپوزیسیون و پیشاپیش همه، احزاب و سازمان‌های ملی و دموکرات، با صدایی واحد و رسا به نمایش انتخاباتی رژیم «نه» بگویند. این امیدواری با توجه به هم‌صدایی کم‌سابقه نیروهای اپوزیسیون در دعوت مردم به تحریم انتخابات، یک امید واقعی است.

کارشناسان اقتصادی می‌گویند:

ماهیت بودجه سال ۷۵ تورم‌زاست

دکتر ابراهیم رزاقی یکی از کارشناسان اقتصاد جمهوری اسلامی در آخرین جلسه ماهانه کانون فارغ‌التحصیلان اقتصاد، نادرستی ادعاهای سران رژیم درباره اثرات ضد تورمی بودجه سال ۷۵ را روشن ساخت. وی اظهار داشت که حدود ۶۰ درصد هزینه‌های بودجه در بخش خدمات است و اگر بخش‌های خدماتی اختلال ایجاد کنند کل اقتصاد را زیر سؤال می‌برند. بنابراین بخش‌های خدماتی را باید تا جایی گسترش داد که اقتصاد را مختل نکنند و به این نکته

باید توجه شود که این هزینه‌ها خالصاً تورم‌زا هستند. وی افزود: متأسفانه سهم درآمد مالیاتی از کل درآمد دولت از ۴۰ درصد در سال ۷۴ و ۳۸ درصد در سال ۷۵ به ۱۹/۶ درصد در سال ۷۵ کاهش پیدا کرده است و مهم‌تر آنکه تنها ۲۰ درصد از کل درآمد مالیاتی از بخش‌های وابسته به داخل گرفته می‌شود و ۸۰ درصد بقیه مالیات‌هایی است که از واردات کالاها و بخش‌های وابسته به نفت و خارج از کشور گرفته می‌شود.

رزاقی در ادامه گفت: سهم نفت از درآمدهای دولت بطور مستقیم و غیرمستقیم حدود ۸۰ درصد است و بنابراین جایگاه صنعت نفت در درآمدهای دولت در بدترین وضع ممکن قرار گرفته است و دولت کاری را که در اقتصاد ایران در ۷۰ سال گذشته انجام شده است، ادامه می‌دهد و هنوز به طرف صاحبان درآمد نرفته‌ایم. وی افزود: چه ضابطه‌های وجود داشته است که بودجه کل کشور نسبت به سال ۷۴ حدود ۴۳/۸ درصد افزایش پیدا کرده است چون طبق آمار رسمی

سر نوشت و ام ۱/۸ میلیارد دلاری

سر نوشت دریافت یک وام ۱/۸ میلیارد دلاری از آلمان، که در زمان برگزاری نمایشگاه بین‌المللی تهران از سوی مقامات ایرانی درخواست شده بود، همچنان نامعلوم است. با اینکه نشریه «مید» در شماره اخیر خود پرداخت وام به ایران را تأیید کرده است، کارشناسان بانکی ایران می‌گویند هنوز هیچ تصمیم قطعی از سوی مقامات آلمانی در این مورد گرفته نشده است. به گفته این کارشناسان، شرکت آلمانی بیمه هرمس که مسئول تضمین وام است، پرداخت آنرا منوط به گزارش بانک جهانی در مورد برنامه دوم پنج ساله ایران کرده است و از آنجا که بانک جهانی نیز گزارش مطلوبی در این باره ارائه نکرده است، بعید به نظر می‌رسد که وام مورد نظر در اختیار ایران قرار گیرد.

از سوی هرمس که یک شرکت وابسته به دولت است، نمی‌تواند بدون موافقت مقامات آلمانی چنین درخواست‌هایی را بپذیرد و با وجود اختلاف نظرهای تازه دولت مردان آلمانی بر سر ایران و با توجه به اینکه به تازگی هرمس ۱۵۰ میلیون دلار سقف بیمه‌ای را که اخیراً به ایران اختصاص داده شد پوشش داده است، پرداخت چنین مبلغی دور از انتظار است.

یک شرکت سوئیسی

سهامدار اصلی نورد آلومینیوم

بخش بزرگی از سهام شرکت نورد آلومینیوم به وسیله شرکت سوئیسی «بال مینس کامرس آگ» خریداری شد. این شرکت که در زوریخ به ثبت رسیده است، برای هر سهم ۳۴۸۰ ریال پرداخته است.

یک مقام مطلع در نورد آلومینیوم گفته است میزان سهام فروخته شده به بیش از ۵۰ درصد کل سهام بالغ می‌شود.

این نخستین بار است که یک شرکت خارجی مستقیماً وارد معامله بورس در ایران می‌شود. تاکنون چنین رسم بوده است که شرکت‌های ایرانی که شریک خارجی دارند، با نام خود، از بورس سهام خریداری می‌کردند. گفته شده است که کارگزار این معامله شرکت بورس ایران بوده است.

این ششمین باری است که نورد آلومینیوم در سطح کلان دست به دست می‌شود. این کارخانه در سال ۱۳۵۱ به وسیله هاشم نراقی، سرمایه‌دار ایرانی مقیم امریکا، پایه‌ریزی شد و سپس به خانواده هوسپیان، یکی از سرمایه‌داران ایرانی، فروخته شد. در ۱۳۷۱ پس از ۱۷ سال اعمال مدیریت دولتی بر این کارخانه، ۶۷ درصد سهام آن به علی‌اکبر مهدوی - شرکت ورالکو - فروخته شد. ارزش هر سهم فروخته شده ۶۵۰۰ ریال بوده که در آن زمان نیز اعتراض‌هایی را در پی داشت. در همان سال شرکت سرمایه‌گذاری بنیاد مستضعفان و حسین علاقی، کارخانه‌دار ایرانی، سهام نورد آلومینیوم را خریداری کردند.

با توجه به اختلاف نظری که در میان مسئولان رژیم بر سر اصل ۸۱ قانون اساسی در مورد سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد، و لایحه‌ای که به همین منظور تهیه شده و در کمیسیون‌های مختلف مجلس در گردش است، خرید عمده سهام یک شرکت ایرانی به وسیله یک شرکت خارجی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

کمیسیون بررسی آثار الحاق ایران

پیوستن به گات را توصیه می‌کند

بنا به پاره‌ای خبرها، کمیسیون ویژه‌ای که از حدود یکسال و نیم پیش برای بررسی آثار و عواقب پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی (سابقاً گات) تشکیل شده بود، نظر مثبت خود را نسبت به الحاق ایران به این سازمان جهانی اعلام کرده است. اکثر مسئولان و دستگاه‌های دولتی با عضویت ایران در گات موافق‌اند. بحث تنها بر سر چگونگی عضویت و شناخت راه‌های کاهش آسیب‌پذیری‌های ناشی از اجرای مقررات گات می‌باشد.

گات با تکیه بر مزیت نسبی کشورهای عضو، سعی می‌کند هر کشور به تولید کالاها و خدماتی بپردازد که در تولید آنها از مزیت نسبی برخوردار است. تکیه بر مزیت نسبی، در واقع به معنای تقسیم کار بین‌المللی کار می‌باشد.

کشور ما با توجه به بافت نیمه سنتی صادراتش، نداشتن تشکیلات اداری مناسب با فعالیت‌های صادراتی، سیطره تجار و دلالان بر آن و وجود تمایلات شدید وارداتی، ضعف‌های عمده در تولید محصولات صنعتی، مشکلات و تنگناهای ارزی و سرمایه‌گذاری، بهره‌برداری غیر بهینه از منابع و ذخایر موجود و ضعف مفرط در سیستم مدیریت و برنامه‌ریزی، با عضویت در گات آینده‌های بسیار تاریک در پیش خواهد داشت. مضافاً اینکه الگوی نامناسب حاکم بر بازار مصرف داخلی و پایین بودن کیفیت تولیدات داخلی که در بسیاری موارد قادر به کسب استانداردهای ملی نیز نمی‌باشند، موجب می‌گردد که بازار داخلی را نیز از دست بدهیم. با عضویت در گات، قطعی است که زمینه‌های تولیدی کاهش یابد و اندک نیرو و سرمایه موجود در آن نیز به سوی واسطه‌گری و دلالتی کشیده شود و تورم و بیکاری، بیش از پیش افزایش یابد.

اجرای طرح‌های تولیدی و عمرانی

متوقف مانده است

در خبرها آمده بود که مدیریت جدید سازمان برنامه و بودجه، به علت کمبود منابع مالی برای پیشبرد طرح‌های تولیدی و عمرانی، اجرای آنها را موقتاً متوقف ساخته است. سخنگوی دولت چندی پیش اعلام کرد که دولت در حال حاضر انتشار اوراق مشارکت را به عنوان ابزاری جهت جمع‌آوری نقدینگی و هدایت آن به سمت بخش‌های تولیدی، مد نظر قرار داده است.

در بسیاری از کشورها، از اوراق بهادار برای تأمین منابع مالی پروژه‌های عمرانی و صنعتی، استفاده‌های مؤثری می‌شود. در ایران پس از انقلاب از سوی مسئولان رژیم، این امر روبرو شناخته شد و انتشار اوراق بهادار متوقف گردید. این کار ضربه بزرگی بر نظام پولی کشور وارد ساخت و مسئولان دولتی را وادار ساخت که برای تأمین منابع مالی به سیستم استقراض بانکی روی آورند. انتشار اوراق مشارکت که در یکی دو سال اخیر از سوی دولت باب شده، جایگزینی برای سیستم انتشار اوراق بهادار است.

از این اقدام دولت تاکنون استقبال قابل توجهی نشده است و گویا دولت بانکها را وادار به خرید این اوراق مشارکت‌ها می‌کند که خود دولتی‌اند. در این صورت، نه تنها کاری صورت نگرفته، که یک دور باطل پیموده شده، به اضافه اینکه هزینه‌های چاپ و انتشار این نیز روی دست دولت باقی مانده است.

نظرها در باره اقتصاد ایران

«چنانکه می‌دانیم، دوران وفور سرمایه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به سرآمده و جهان اکنون با کمبود سرمایه و در نتیجه نرخهای بالای سود وام‌های اعطایی توسط دولت‌های غربی و مؤسسات اعتباری، مواجه است. از طرف دیگر، با قیمت‌های فعلی نفت خام و با پیش‌بینی‌های به عمل آمده تا سال ۲۰۰۰، نرخ سود بازگشت سرمایه نیز در صنعت نفت پایین است. در حال حاضر، صنعت جهانی نفت، شاهد گریز سرمایه از این صنعت است و از رقابت سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در قلمرو ایران که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ به اوج خود رسیده بود، خبری نیست.

صنعت نفت ایران در مقام چهارمین شرکت نفتی بزرگ جهان، دارای ۷۰ تا ۷۵ میلیارد دلار سرمایه ثابت است و با توجه به استانداردهای بین‌المللی، حفظ و اداره امور عادی چنین بنگاه اقتصادی و صنعتی عظیمی نیازمند ۱۰ تا ۱۰ درصد همین سرمایه ثابت است. یعنی هزینه‌های حدود ۶ تا ۷ میلیارد دلار در سال که نزدیک به نیمی از کل درآمد نفتی کشور را شامل می‌شود.» (دکتر فریدون برکشلی، پیام امروز، شماره ۷)

ایران با صدور دو میلیون و پانصد هزار بشکه نفت در روز، بعد از عربستان، در اوپک مقام دوم را به خود اختصاص داده است. افزایش مصرف داخلی، به موازات تقاضاهای فزاینده بازارهای جهانی از طرفی و فقدان تأسیسات لازم برای افزایش استخراج و تولید نفت، شرکت ملی نفت ایران را با موقعیت دشواری مواجه کرده است. اگر ایران نتواند به تقاضاهای بازارهای جهانی پاسخ بدهد، آرام آرام از صحنه رقابت حذف خواهد شد. در حال حاضر، برخلاف

ایران عملیات اجرایی برای صدور نفت در کشورهای دیگر، بسیار ارزان تمام می‌شود. این امر، نوساناتی را در بازار نفت ایران به همراه خواهد داشت. برای دولت درآمد نفت اساساً رضایت‌بخش نیست. درآمد نفت، از سال ۹۰ تا ۹۳، از ۱۷/۳ میلیارد دلار به کمتر از ۱۵ میلیارد دلار رسید، در حالی که، تنها راه پاسخ به معضلات اقتصادی ناشی از انفجار جمعیت، توسعه مبادلات خارجی از طریق افزایش عواید نفت است.» (کیت مک لاجان - آسین افیرز، فوریه ۱۹۹۵)

«مقامات بانک مرکزی آمدند سیاستی را به خرج دادند. به عنوان تزییق به بازار برای پایین نگه‌داشتن قیمت ارز. این تزریق را با مقدار کم شروع کردند تا متأسفانه به سقف سالانه ۳ میلیارد دلار رسید. یعنی این مبلغ را روانه بازار قساقاق ارز در خیابان اسلامیول و فرودوسی کردند. بعد به تجربه در یافتند راهگشا نیست

● عمید نائینی: کمتر نظامی را در جهان می‌توان یافت که همچون نظام اقتصادی جمهوری اسلامی، بر ضد سرمایه‌داری شوریده و پیوسته به آن دشنام داده، اما عملاً و ناخواسته به بدترین جنبه‌های سرمایه‌داری، بیشترین فایده‌ها را رسانده باشد.

● کیت مک لاجان: در حال حاضر نقطه ضعف ایران، اقتصاد این کشور است. از بعد از ۱۹۷۹ شاهد کاهش استانداردهای سطح زندگی بوده‌ایم. این کاهش، بی‌شک پیامدهای سیاسی منفی بی‌شماری برای حکومت به همراه خواهد داشت.

● ویژه‌نامه مید: دولت ایران از طریق اعمال کنترل‌های موقتی بر معاملات ارزی، سیر سقوط ارزش ریال را مهار کرده، اما این سنوالات مطرح است که دولت تا چه زمانی قادر خواهد بود ارزش ریال را به صورت مصنوعی در سطح بالا نگاه دارد؟

● دکتر فریدون برکشلی: صنعت نفت ایران دارای ۷۰ تا ۷۵ میلیارد دلار سرمایه ثابت است. حفظ و اداره امور عادی چنین بنگاه اقتصادی و صنعتی عظیمی نیازمند ۸ تا ۱۰ درصد همین سرمایه ثابت یعنی حدود ۶ تا ۷ میلیارد دلار در سال است که حدود نیمی از کل درآمد نفتی کشور را شامل می‌شود.

● علی نقی خاموشی: ۹۰ درصد محصولات غیر نفتی صادراتی، به صورت قاچاق از کشور خارج می‌شود.

● عسگر اولادی: صادرات غیرنفتی از خرداد و تیر ماه امسال سیر نزولی به خود گرفته و در برخی رشته‌ها نوعی توقف در امر صادرات رخ داده است. چنانکه سریع‌تر به این موضوع توجه نشود، صادرات غیرنفتی همچنان سیر نزولی خواهد داشت.

«در حال حاضر، نقطه ضعف ایران، اقتصاد این کشور است. از سال ۱۹۷۹، با توجه به افزایش جمعیت، شاهد کاهش استانداردهای سطح زندگی در ایران بوده‌ایم. در شرایط کنونی، یارانه مواد غذایی، سالانه پنج میلیارد دلار از کشور را به خود اختصاص می‌دهد. نرخ تورم، سالانه از ۲۵ درصد فراتر رفته و در سالهای اخیر، معضل بیکاری، بیش از دو میلیون نفر را در کام خویش فرو برده است. جنگ و فرار مغزها، ایجاد صنایع مدرن را با معضلات جدی مواجه کرده و میزان محصولات کشاورزی به تبع پارتدگی در نوسان است. بی‌شک کاهش سطح استانداردهای زندگی، پیامدهای سیاسی منفی بی‌شماری به همراه خواهد داشت.» (کیت مک لاجان، آسین افیرز، فوریه ۱۹۹۵)

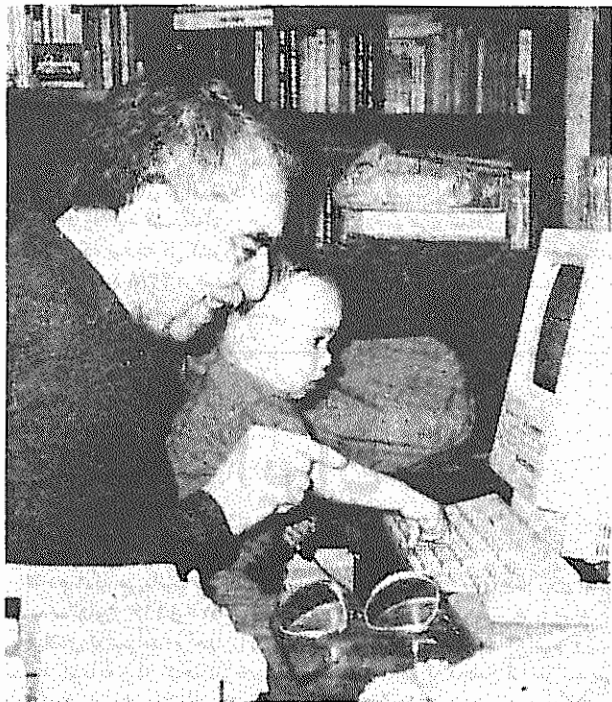
«دولت مردان ایران، پس از مداخله در بازار روز، با هدف پایان دادن به بحران ارزش پول کشور، از اواسط سال ۱۹۹۵، سیاست‌های اقتصادی خود را زیر سؤال یافته‌اند. با تلاش دولت در زمینه تقویت ارزش ریال، از طریق اعمال کنترل‌های موقتی بر معاملات ارزی، برنامه اصلاح اقتصادی، ناگزیر به حالت

تعلیق درآمده است. اعمال این کنترل‌ها، تورم لجام‌گسیخته را مهار کرده، اما این سؤال مطرح است که دولت تا چه زمانی قادر خواهد بود ارزش ریال را به صورت مصنوعی، در سطح بالا نگاه دارد؟» (ویژه‌نامه مید، تابستان ۹۵)

«کمتر نظامی را در جهان می‌توان یافت که همچون نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، بر ضد سرمایه‌داری شوریده و پیوسته بدان دشنام داده، اما عملاً و ناخواسته، به بدترین جنبه‌های سرمایه‌داری، بیشترین فایده‌ها را رسانده باشد. تراز حساب‌های ملی ایران در نزد بانک مرکزی، اکنون نشان می‌دهد که در مجموع، چگونه این دشنامها در کارنامه اقتصادی ۱۶ ساله انقلاب، به رشد منفی تشکیل سرمایه در ایران انجامید و حتی در سالهایی چند، نرخ استهلاک سرمایه ثابت ناخالص داخلی از آن پیشی گرفت. از آن سو، رقم شگفت‌انگیز ۵۸ هزار میلیارد ریال نقدینگی که بخش عمده آن در دست گروه‌هایی خاص است، نشان می‌دهد که سرمایه غیر مولد چگونه بیشترین بهره‌ها را از آن خود کرده و چگونه بر اقتصاد ملی سیطره یافت.»

از رمان به گزارش، از گزارش به رمان

گابریل گارسیا مارکز



گابریل گارسیا مارکز، نویسنده کلمیبایی، خالق رمان «صد سال تنهایی» و برنده نوبل ادبی، کتاب گزارشگرانه‌های نوشته است که «یادداشت‌هایی درباره آدم‌ریایی» نام دارد و همین روزها به طور همزمان در اسپانیا و چندین کشور آمریکای لاتین انتشار می‌یابد. مارکز پیش از این نیز بر اساس خاطرات یک فیلمبردار شیلیایی مخالف پیوسته که به صورت ناشناس به میهنش رفته بود، کتابی گزارش‌گونه نوشت که در کنار رمانهای وی اثری با ارزش به شمار می‌رود. مارکز در پاسخ این سؤال هفته‌نامه آلمانی فوکوس که چرا دوباره از رمان‌نویسی به گزارش‌نویسی روی آورده است می‌گوید: «از سر نوستالژی و علاقه» به حرفه اولیه‌ام. من کار خود را با نوشتن گزارش آغاز کردم. گزارش در نظر من شکلی از ادبیات است که متأسفانه در جهان رو به نابودی و انقراض می‌رود. این امر مرا آزار می‌دهد، چرا که برای من گزارش‌نویسی عالی‌ترین شکل روزنامه‌نگاری است. گزارش، اخبار جامع و به عبارتی یک تاریخ کامل است. خواننده باید با خواندن آن احساس کند که خود شخصاً در محل ماجرا حاضر است. کتاب در دست انتشار من یک گزارش در شکل کلاسیک آن است. فکر می‌کنم که این اثر نسبت به رمانهای من تخیل و فانتزی چنین احساسی را خواهد داشت. «یادداشت‌هایی درباره آدم‌ریایی» ماجرای گروه‌نگریایی است که در سالهای ۹۰ و ۹۱ در کلمبیا یعنی در یکی از مراکز اصلی قاچاق مواد مخدر در قاره آمریکا به وقوع پیوست. پس از آنکه پلیس کلمبیا رهبر یکی از باندهای قاچاق به نام پابلو اسکوبار را دستگیر کرد و در صدد تحویل وی به آمریکا برآمد، اعضای این باند به ترورهای جنجالی‌برانگیزی در میان سیاستمداران، قضات، ناشران و از جمله ۴ کاندید ریاست جمهوری دست زدند تا دولت را برای لغو قانونی که تحویل مجرمان بین‌المللی به آمریکا را مجاز می‌کند زیر فشار قرار دهند. آنها در این راستا ۵ عضو خانواده‌های سرشناس کلمیبایی و نیز ۴ روزنامه‌نگار را به گروگان گرفتند که از این عده دو تن در درگیریهای پلیس و راینندگان کشته شدند و هفت نفر دیگر تنها پس از لغو قانون مذکور و قول «برخورد ویژه و محترمانه» به اسکوبار در زندان، آزاد شدند. کتاب مارکز در واقع شرح این گروگانگیریها و توصیف موقعیتی است که راینندگان در آن به سر برده‌اند و نیز روایتی است از اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی کلمبیا در اوایل دهه جاری. به قول خود مارکز «یادداشت‌هایی در باره آدم‌ریایی» شرح رنج است، رنج همه گروگانها و وابستگان آنها، رنج کسانی که با این گروگانگیریها سروکار داشتند، رنج کلمبیا که در مردمانش این احساس پدید آمده بود که کشورشان در آستانه یک فاجعه قرار گرفته است. خود آدم‌ریایان نیز از رنج و عذاب در امان نبودند. مارکز برای نوشتن این کتاب سه سال به تحقیق و پژوهش کرده با گروگانها ساعت‌ها به گفتگو نشسته و پرونده‌ها و اسناد پلیس را زیر و رو کرده است.

توانایی نوشتن چنین کتابی را می‌دانم. کتاب را چندین و چند بار خواندم و بالاخره تصمیم گرفتم که آن را بازنویسم. برای این کار محل وقوع داستان را به کاتگنا و یا برانکویل (کلمبیا) منتقل می‌کنم. و برنده نوبل ادبی، «گابریل گارسیا مارکز» می‌گوید: «سالها پیش کتابی خواندم به نام «زیبایان خفته» که نویسنده ژاپنی و برنده نوبل ادبی، «گابریل گارسیا مارکز» آن را نوشته است. وقتی که من اثر یک نویسنده دیگر را می‌خوانم و از آن لذت می‌برم، احساس خوشبختی می‌کنم. این کتاب اما تنها کتابی بود که برایم گریا بود، اما از خواندنش احساس خوشبختی نکردم. زیرا به حیرتم انداخت که ای کاش خود من هم

با پایان گرفتن تحریر «یادداشت‌هایی در باره آدم‌ریایی»، مارکز اینک در فکر نوشتن ۳ کتاب تازه است که در باره دورنمای یکی از آنها چنین می‌گوید: «سالها پیش کتابی خواندم به نام «زیبایان خفته» که نویسنده ژاپنی و برنده نوبل ادبی، «گابریل گارسیا مارکز» آن را نوشته است. وقتی که من اثر یک نویسنده دیگر را می‌خوانم و از آن لذت می‌برم، احساس خوشبختی می‌کنم. این کتاب اما تنها کتابی بود که برایم گریا بود، اما از خواندنش احساس خوشبختی نکردم. زیرا به حیرتم انداخت که ای کاش خود من هم

خیابانهای مهنتن به ترتیب الفبا

چهارساله‌اش را اجباراً به دیگران می‌سپارد. یک پانک شور به نام (کیسی) که پیوسته به دنبال سگ گمشده‌اش است و موسیقیدانی به نام (کیت) که در فکر به راه‌انداختن یک گروه موسیقی است. نادری که خود ساکن مهنتن می‌باشد، ضمن اشاره به تغییر مداوم چهره و وضعیت این محل کولین را گذشته، کیسی را حال و کیت را آینده آن می‌داند. نام انگلیسی فیلم چنین است:

امیر نادری، کارگردان نام آشنای ایران که فیلم تنگسیر او هنوز هم در خاطره‌هاست، اخیراً کار فیلم تازه‌ای را به پایان برده است که «خیابانهای مهنتن به ترتیب الفبا» نام دارد و زندگی رنج‌آمیز سه هم‌اتاقی در منطقه «ایست ویلیج» نیویورک را به تصویر می‌کشد. این فیلم دومین قسمت از اثر سه‌گانه نادری است که قسمت نخست آن در سه سال پیش با نام «مهنتن از روی شماره» به روی پرده سینما آمد. سه هم‌اتاقی فیلم «مهنتن به ترتیب حروف الفبا» عبارتند از یک زن عکاس (کولین) که اوقاتش را در رستوران محل می‌گذراند و دختر

Avenues A,B,C
Manhattan

گفته‌ها و نکته‌ها

«از این تاریخ رعایت کامل حجاب که جزئیات آن به شما ابلاغ می‌شود، در همه تولیدات سینمایی ضروری می‌باشد. ضمناً این ابلاغیه، دیالوگهایی را که به طور غیرمستقیم و به کنایه ممکن است نسبت به مسئله حجاب، بی‌اعتنایی و خدای نکرده بی‌احترامی کنند، نیز شامل می‌شود.»

از ابلاغیه عزت‌الله ضرغامی، معاونت جدید امور سینمایی وزارت ارشاد خطاب به مدیر کل نظارت و ارزشیابی همین وزارتخانه

«فی الواقع، باید بگویم که هر سال - نسبت به سال قبل، در زمینه پاسداری از ارزش‌های اسلامی و مسئله خیلی نمایان آن، حجاب، دچار مشکل زیادتری هستیم. تحقیقاتی که ما در شورای عالی جوانان در سطح مدارس و دانشگاهها کرده‌ایم، نشان می‌دهد که حداقل امسال نسبت به سال گذشته گرایش به بی‌حجابی بیشتر شده است.»

حجت‌الاسلام محمد هادی تسخیری، نماینده جمهوری اسلامی در کنفرانس‌های بین‌المللی و رئیس یکی از ادارات وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

«ما به دلیل محدودیت‌های بسیار، نمی‌توانیم این برنامه‌های (خارجی) را بخیریم و گاهی از صد ساعت فیلمی که می‌بینیم، تنها یک ساعتش برای ما مناسب پخش است. بنابراین سینما مجبور است برای صرفه‌جویی و رعایت دیگر مسایل، به تولید فیلمها و سریالهایی بپردازد که فقط خودمان بیننده آنها هستیم و غرب هیچوقت خریدار برنامه‌های ما نبوده است. به این دلیل ما شاید تنها کشوری در جهان باشیم که صادرات به آن وسعت (به غرب نداریم).»

بهروز مفید، مدیر شبکه پنجم تلویزیون در مصاحبه مطبوعاتی ۲۸ آبان

«چون ایران ام‌القرای جهان اسلام است؛ باید این تفکرات ارزشی و بالنده به مردم متمدن دنیا شناسانده شود، بنابراین روی سینما و فیلم سرمایه‌گذاری خواهد شد و... فیلمهای ایرانی با رعایت اصل عزت، اقتدار، حکمت و مصلحت به جشنواره‌ها فرستاده خواهند شد و در این زمینه شورای بازرینی ویژه‌ای این کار را می‌کند...»

...با توجه به اینکه قبل از انقلاب اسلامی ۴۵۰ سینما وجود داشت و هم‌اکنون این تعداد به ۲۵۰ سینما کاهش یافته است، تلاش داریم مشکلات سیستم خنک‌کننده و گرم‌کننده و همچنین کمبود برق سینماها را حل کنیم.»

ضرغامی معاون وزارت ارشاد در مصاحبه مطبوعاتی ۱۰ دی

تازه‌های کتاب

«تاریخ سینمای ایران» و «فانوس خیال»

مدارک دست اول و عکس‌هایی که برای نخستین بار چاپ می‌شوند، کار جمال امید را از کیفیت بالایی برخوردار کرده‌اند. «تاریخ سینمای ایران» که نویسنده آن سی سال از عمر خود را مصروف تهیه آن کرده است در سه هزار نسخه و توسط انتشارات روزنه (تهران) به بازار کتاب ارائه شده است. برای خرید فانوس خیال هم می‌توان با آدرس زیر مکاتبه کرد:

BBC Persian Section
Po Box 76
London
England

گشایش‌ها و مشکلات آن قرار می‌دهد. با انتشار «تاریخ سینمای ایران» در اواخر تابستان گذشته سینمای مین ما دارای کتاب مرجع با ارزشی نیز شد که جمال امید، مورخ کوشای سینمای ایران آن را تألیف کرده و در ۱۱۷۵ صفحه به بازار فرستاده است. این اثر سرگذشت سینمای ایران و روند تحول آن از سال ۱۲۷۹، سال ورود اولین فیلم به ایران توسط ناصرالدین شاه، تا سال ۱۳۵۷ را پی می‌گیرد و در بخش‌های ۱۹ گانه خود جوانب مختلف فعالیت سینمایی در ایران را با سبزی کاود، پیگیری موشکافانه روند تحولات، اسناد و

این سینما سر و کار داشته‌اند بازگو می‌کند. شاهرخ گلستان که تهیه‌کننده این نوارهاست، آنها را ابتدا در ۱۶ قسمت برای پخش از بی بی سی آماده کرده بود. گلستان در این تلاش خود به سراغ سالمندترین چهره‌هایی که به نوعی از آغاز ورود سینما به ایران یاد و خاطره‌ای دارند رفته و با ضبط صدای آنها و سینماگران و سینماشناسان نسلهای بعدتر و نیز ارائه قسمتی از دیالوگها و یا موسیقی فیلمهایی که به نوعی در تاریخ سینمای ایران مطرح بوده‌اند، شنونده را تا حد ممکن در حال و هوای تکوین سینمای ایران و آفت و خیزها و

تاکنون درباره جوانب مختلف سینمای ایران کتابهای متعددی انتشار یافته است و فیلمی همچون «ناصرالدین شاه اکتور سینما» نیز سرگذشت این سینما را به شیوه‌ای هنری به تصویر کشیده است. اما علاقمندان به تاریخ سینمای ایران دو سال است که با دو اثر پر ارزش در این زمینه روبرو شدند که یکی بر روی کاست نوار و دیگری مکتوب است. «فانوس خیال» که به صورت نوار از سوی بی بی سی به بازار عرضه شده است سرگذشت سینمای ایران را از زبان و خاطره آفرینندگان آن و افرادی که به نوعی با

ترجمه‌هایی از آثار داستانی ایران

مجموعه داستانی است از ۷ نویسنده ایرانی که کلاوس پتروس و مصطفی افشار پارسا اخیراً آنها را به زبان دانمارکی ترجمه کرده و در این کشور منتشر کرده‌اند. داستانهای این مجموعه عبارتند از: «چشم فرخنده» (جلال آل احمد)، «نفتی» (صادق چوبک، «صورتخانه» (سیمین دانشور)، «زنجیر» (بهرام صادقی)، «مهمانی» (غلامحسین سعدی)، «مردی با کراوات قرمز» (هوشنگ گلشیری) و «شب بلند» (منیر وروانی‌پور). این کتاب مقدمه‌ای هم دارد که آن را پرفسور اسمولن استاد ایرانی‌شناسی دانشگاه کپنهاگ نوشته است.

پویایی دانسته است. نویسنده نقد با این ارزیابی، اقدام مأموران سانسور جمهوری اسلامی در ایران و در جلوگیری از انتشار مجدد طویا و معنای شب را غیر قابل فهم خوانده و اظهار شگفتی می‌کند که چرا ناشر آلمانی برای انتشار آثار پارسی‌پور اول از همه این کتاب وی را انتخاب کرده است. «طویا و معنای شب» را نیما مینا به آلمانی ترجمه کرده است و انتشاراتی Univerlag آن را ۴۵۷ صفحه و به قیمت ۲۸ مارک به بازار کتاب فرستاده است.

«هفت داستان ایرانی» به نروژی - «هفت داستان ایرانی» نام

«طویا و معنای شب» به آلمانی «طویا و معنای شب» رمان معروف شهرنوش پارسی‌پور که سال ۱۳۶۸ به بازار آمد، اخیراً به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شده است. طویا و معنای شب که روایتی از سرگذشت زن ایرانی در این قرن است به هنگام انتشار در ایران نقدهای مخالف و موافقی را برانگیخت. در آلمان نیز در اولین واکنشها، مجله Listen که به معرفی و نقد کتابهای تازه می‌پردازد در نقدی، فضای حاکم بر رمان و روند زندگی شخصیت اول داستان (طویا) را بسته، فاقد تحرک و تأثیرناپذیر از محیط اجتماعی ارزیابی کرده و او را بسان اسلام مورد اعتقادش منجمد و فاقد

با کمک‌های مالی خود

فدائیان خلق (اکثریت)

را در انجام وظایف ملی - دموکراتیک یاری

دهید

نشریه «کار»

را مشترک شوید و اشتراک آن را به دوستان

و آشنایان خود نیز توصیه کنید

منیرو روانی پور از زندگی و کتاب‌هایش می‌گوید

زن تنها متهم درجه یک



در مقابل آن باید‌ها و شاهد‌هایی که آدم را مجبور می‌کند از هدف خودش دور شود، سر خم نمی‌کنم و فکر می‌کنم تاریخ به نفع ما شهادت خواهد داد. ما له می‌شویم ولی اندیشه و کسی که نیازهای انسانی دارد حرمت می‌گذارد. من خیال می‌کنم اگر زنی نتواند حق خودش را از دهان اژدها بیرون بکشد زن نیست. همان ضعیفه معروفی است که می‌گویند و من از هرچه ضعیفه است بیزارم، از نظر من مظلومیت جرم است و هیچ کس را نمی‌تواند تبرئه کند. من به رغم تمام مشکلاتی که در عرصه کار و فعالیت فرهنگی نه فقط با جامعه مردسالار که با پدرخوانده‌های ادبیات نیز درگیر بوده‌ام، پدرخوانده‌هایی که استراتژی بایکوت و سکوت آنها می‌توانست هر جوینده راهی را از مسیر خود منحرف کند...

بارها گفتم که وقتی که می‌گویی هستم باید توان شلاق خوردنش را هم داشته باشی... من دیده‌ام که بسیاری، حتی از میان روشنفکران مدعی ما، هنگامی که با زنی بیوه روبرو می‌شوند و یا زنی که تنها برپای خود ایستاده و زندگانش را سامان می‌دهد، رفتاری نامناسب پیشه می‌کنند... البته همه این‌ها بر اساس سنت دیرینه است که زن را کنیز «امیر» می‌داند و زنان و مردانی از این دست باور ندارند که کسی که خواهد تو پوز جناب «امیر» بزند و نخواهد که کنیز باشد، من خوشبختانه کودکی خود را در روستایی گذرانده‌ام که از امیر و حرم‌سرا در آن خبری نبود...

در برخورد با زنان نه تنها آقایان، که خود خانم‌ها هم نتوانسته‌اند خود را از سنت‌های دیرینه رها کنند و به زن هنرمند چون موجودی انسانی بنگرند که می‌تواند کار کند و زندگی را به سامانی برساند. اما در برابر همه این سوء تفاهم‌ها و توهما و کینه‌توزی‌هایی که ناشی از سنت حرم‌سرای است من فقط کار کرده‌ام و به هیچ چیز دیگری جز کار نیندیشیده‌ام و اینطور خودم را در واقع حتی به عقب‌مانده‌های فکری تحمیل کرده‌ام.

تا کتاب چاپ نشده، هیچ کس تو را جدی نمی‌گیرد. تو زنی هستی تنها در برابر تمام ضربه‌هایی که ممکن است هر زنی از باورهای مردم این سامان بخورد، اما بعد ورق برمی‌گردد، می‌گویند، آها زنی می‌نویسد، مثل اینکه بگویند آها یک ناقص‌الخلقه دارد می‌نویسد، آخر آنقدر چپ و راست کوبیده‌اند که باورش نمی‌شود که باز هم بلند شوی کاری کنی. آنوقت مثل کوری که از وسط خیابان بگذرد همه می‌خواهند به تو کمک کنند. آری زنی دارد می‌نویسد زنی که قرار بود خفه خون بگیرد.

منتقدین چه می‌گویند

فرج سرکوهی می‌گوید: اهل غرق در سبک و ساختار و موضوع‌ها مضمون‌ها، در شیوه نگارش پرداخت فضا و شخصیت‌ها و گاه حتی در مستحوی پیش خود، زمانی «التقاطی» است. مرادمان از التقاط‌گرایی در این مقال، گردآوری عناصر متضاد از مجموعه‌ای بالذات ناممکن است در یک جمع مکانیکی ساده، بی‌پیوند، غیرارتقا‌یگ و ناهمخوان. به رغم فصل‌های جذاب و زیبایی که در جلد اول رمان کم نیست، به رغم آنکه بخشهایی از رمان نشان از اصالت و خلاقیتی تازه دارد، زمانی جوانمردگ شده است. اهل غرق، التقاطی است چرا که نتوانسته است بین سه سبک رئالیسم جادویی، رئالیسم اولیه و خام و نقالی که در عرض یکدیگر به کار گرفته شده، انتخابی یک دست و وحدتی درونی پدید آورد. و چه کسی می‌تواند؟ اهل غرق، التقاطی است چرا که نتوانسته است بین مضمون‌ها و موضوعات گوناگون خود، بین جهان بدوی یگانه و واحد اوائل رمان یا روایت باغی‌گری «مه جمال» و حوادث اجتماعی و سیاسی شهریور بیست به بعد... یکپارچگی درونی و وحدتی همگن خلق کند.

اهل غرق، یک پیروزی نیست اما می‌توانست و شاید هنوز هم جلد‌های بعدی رمان بتواند یک شکست کامل نیز نباشد. اگر نویسنده چنین عجزلانه و شتابزده روال زیبا و یکدست و ساختار منسجم چند فصل اول کتاب را فدای پسند روز و شگردهای قالبی باورقی نویسی، قربانی وسوسه بازنویسی تاریخ به روال «صدماتی‌تهایی» مبارک و رمان‌های سیاسی اجتماعی سال‌های اخیر ایران و... نمی‌کرد

واکنش در برابر نقدها

خانم روانی پور در آبان ۶۹ در گفتگو با ماهنامه دنیای سخن می‌گوید: ابتدا در برابر کنیز سکوت بود و سکوت بود و سکوتی که یک سال طول کشید اما در برابر اهل غرق، واکنش‌ها در ابتدا بد خیلی بد، انگار حتی را از کسی ضایع کرده بودم. این بود که دل‌تنگ شدم. اما راستش با کمال شرمساری، می‌خود را گرفتم. دیدم قدرت نوشتن یک قسه

یکی سنگین می‌شود. صبوری و بخشش و یا فریاد زدن بر سر کسانی که زندگی را، بر دیگران تنگ می‌کنند. وقتی پدرت را به بیمارستان می‌بری و می‌بینی سرنگ نیست و یا دارو نیست، حتی آنتی‌بیوتیک، آن وقت همه چیز مثل روز روشن است باید فریاد بزنی، اینجا سکوت جنایت است. اما زمانی هم هست که تکلیف خودت را نمی‌دانی، نمی‌دانی که باید فریاد بزنی و یا صبوری پیشه کنی سعی می‌کنم خلق و خویم را با یاد مسیح تطهیر کنم و در اعالم بی‌کینه باشم، دوست بدارم و وقتی به خود بدی می‌شود ببخشم، گاهی وقتها خیال می‌کنم هنوز بر صلیب است. بعد صدایش در ذهنم می‌پیچد... خدایا، خدایا مرا فراموش کرده‌ای و من بغض می‌کنم و می‌بینم هنوز فریاد او و پژواک دردمندانه فریادش روی زمین هست. هنوز کسانی مصلوب می‌شوند. آن وقت دلم برای زمین می‌سوزد. زمینی که شرمنده از حضور مردگان آبهای خاکستری است. مردگانی که زندگان را آزار می‌دهند.

نویسنده‌گی در ایران

«هر کلمه باید قطره خونی باشد که از دل آدمی می‌چکد، کلمات هنوز به من حقه می‌زنند هم خون من نیستند. داستایوفسکی میان تمام نویسندگان جهان به کلمات نزدیکتر بود. من فعلا از منهای صد به صفر رسیده‌ام. راه زیادی در پیش است، راهی سخت و ناهموار. چون نیروهای بازدارنده زیادی گریبان آدمی را می‌گیرند. غم نان، سنت‌های نادرست و وحشت از دست دادن زمان.

«کلمه روی کلمه گذاشته‌ام، سنگ روی سنگ تازاز قسه‌ها برای خردم سرپناهی بیازم. چاپ کتاب، بخصوص اهل غرق، برایم شادی زیادی آورد و دوستان خوب زیاد که از هیچ کمکی به من دریغ نمی‌کنند. کتاب‌ها هم یادگار دوران شوریدگی من هستند، حالا می‌دانم که زندگی فقط فریاد نیست، زندگی خودم این را به من نشان داد، مبارزه هست و تسلیم نشدن. تلاش آدمیزاده‌ای که با همه دردمندی، هستی را دوست دارد و زندگی می‌کند. این است که به خاطر گل روی زنان کشور از این به بعد، پیش روی قهرمانان قسه‌های من رنج، تلاش، بهروزی و شادمانی است. چرا که زندگی فقط رنج‌نامه نیست.

دوست ندارم دنیا را سیاه و سفید ببینم. هیچ ایدئولوژی برای شوربختی مردم نیامده، همه می‌خواهند آدمی را به بهروزی برسانند. اما توی این مملکت ما، همه قیم همدیگر هستند. کسی قبول ندارد که ابتدا به ساکن تو صاحب فکر و اندیشه باشی. این است که از همسایه گرفته تا سپهر محله، تا همه - خاله دوست و رقیق تا مسئول وزارت ارشاد همه می‌آیند و در کارت دخالت می‌کنند و همیشه باید آقا بالاسری باشد که به تو بگوید این کار را نکن، این کار را نکن. همین موضوع نه تنها در نوشتن بلکه در خصوصی‌ترین تصمیمات زندگی، دست و پایت را می‌بندد.»

زن تنها متهم درجه یک

این، عنوان سخنرانی خانم منیرو در شهرهای آلمان است. او صمیمی و مهربان از دردهای زنان میهنش سخن می‌گوید زانی که در همه تاریخ مکتوب، او را به هیچ گرفته‌اند. او خود یک زن است و متهم درجه یک. اما پاسخ چنین است.

در کشور ما بخصوص، زن ضعیفه است. دیروز در حرم‌سرای ناصرالدین شاه بود، حالا پشت میز تحریر نشسته است. خوب این یک اتفاق عجیب و غریب است و کسی باور نمی‌کند. اول از همه باید خودت به خود بقبولانی که دیگر در حرم‌سرا نیستی و پشت میز تحریر نشسته‌ای، چون گاهی آنقدر می‌گویند که ناتوانی و ناتوانی که اسیر توهم می‌شوی. اولین بار که قسه‌ای را تمام کردم، باور نمی‌کردم که این کار من است پس که حرف‌ها را شنیده بودم. از طرف دیگر بیشتر کسانی که می‌خواهند تو را راهنمایی کنند، در زندگی و کارشان دخالت می‌کنند، سطحی‌تر از آنند که تو حتی بتوانی با آنها حرف بزنی. این‌ها کسانی‌اند که دائم از تو توضیح می‌خواهند و تو باید توضیح بدهی و جایی که مجبور به توضیح باشی بخش عظیمی از نیرویت صرف می‌شود و از خلاقیت باز می‌مانی. در یک فضای آزاد، تو نیازی به توضیح نداری که چرا این جور زندگی می‌کنی؟ چرا این جا رفتی؟ چرا این خط را این‌جور نوشتی؟

در ایران زن تنها متهم درجه یک است. تو باید پادی‌گارد داشته باشی. حتما باید گردن‌کلفتی کنارت باشد. فکر که اهمیت ندارد، زور و بازو مهم است. یکی باید کنارت باشد که زور بازویش ده برابر آنهایی باشد که دارند به تو پرخاش می‌کنند و ازت توضیح می‌خواهند. آن وقت هست که خودشان را جمع می‌کنند. ولی کسی مثل من، غیرتش اجازه نمی‌دهد که مترسک سرخرمی برای خودش بترشد. من می‌گویم در جهان امروز چیزی که تعیین‌کننده است، اندیشه است نه زور بازو. بنابراین تمام مکافات متهم درجه اول بودن را تحمل می‌کنم.

خانم منیرو روانی پور، بانوی نویسنده ایرانی، که به آلمان سفر کرده است، در شهرهای بزرگ آلمان سخن‌رانی‌هایی برگزار کرده است. برای آشنایی با زندگی و نظرات وی، بخش‌هایی از سخنان او را که از نشریات مختلف برگرفته شده است، در زیر می‌خوانید:

بانوی نویسنده ایرانی خانم منیرو روانی پور، متولد ۱۳۳۳ اهل روستای «جفر» از توابع بوشهر است. می‌گوید: «جفر زادگاه من است و مایه غرور است. من ادبیات را در ماسه‌های کنار دریای جفر پیدا کردم».

ده سال در جفر، هفت سال در بوشهر و بقیه‌اش را در شیراز گذارند. در جفر پدر بزرگش تبعید شد و او همانجا با مسائل سیاسی آشنا شد. با کتاب «کنیز» که در سال ۶۸ منتشر شد، به دنیای نویسندگی گام گذاشت. علیرغم مشکلات فراوان، چندی نگذشت که کتاب‌هایش جزو پرفروش‌ترین رمان‌های ایران شد. او در دانشگاه شیراز روانشناسی خواند و فوق‌لیسانس خود را در تهران به اتمام رساند. تنها زندگی می‌کند و کارنامه چند سال کار او چنین است:

- ۱ - ترجمه: روانشناسی رنگها، اثر ماکس لوجر
- ۲ - فیلمنامه: آب، دیوار گچی، بخش جراحی
- ۳ - کودکان: ۴۸ قصه برای کودکان
- ۴ - مجموعه داستان: کنیز، سنگهای شیطان؛ سیریا، سیریا
- ۵ - رمان: اهل غرق، دل فولاد، کولی کنار آتش.
- ۶ - گردآوری باورها و افسانه‌ها

او را نویسنده «کوچ» می‌نامند. می‌گوید: «برای اینکه بنویسم، باید همیشه سفر کنم برای همین است که کنیز را در انارستانهای یزد نوشتم، طاووسهای زرد را در شیراز و آبی‌ها را در بوشهر...»

قهرمان قسه‌هایش نیز چون او بی‌آرام و قرارند و همیشه در حال سیر و سفر.

«جایی تا وقتی می‌مانم که بتوانم کار کنم. بعد راه می‌آتم».

قهرمان قسه‌هایش میان واقعیت و تخیل سرگردانند. حتی آنجا که از واقعیت سخن می‌راند به افسانه می‌ماند. چرا که نویسنده خود در افسانه خویش غرق است.

«وقتی که بچه مدرسه‌ای بودم، در یک غروب کنار دریا، پرتی دریاپی را دیدم که موهایی را شانه می‌کرد. وقتی دیرتر از معمول، از مدرسه به خانه آمدم، مادر پرسید کجا بودم و من داستان را گفتم. گفت صلوات بفرست و به کسی چیزی نگو».

اینگونه است که حتی زمانی که در رمان «اهل غرق» از شهریور ۲۰ سال‌های ۳۲ سخن می‌راند واقعیت جاری آن زمان محو است و «مه جمال یاغی» و «مه جمال دریایی هر دو به افسانه می‌پیوندند و آنجا که به نقد خرافه می‌پردازد، نه نقد، که دفاع از آن به نظر می‌رسد.

در اهل غرق، دل فولاد و داستان‌های کوتاه‌اش، فایز نی بزین تا گریه کنم، کنیز... در تمامی کتابها، نویسنده خود را موظف دیده که به همه مسائل ذهنی و روانی توده‌ها پاسخ گوید. افسانه، واقعیت، شعر، شعار و شعار، سیاست و تاریخ همه در یک جا گرد آمده‌اند. اینگونه است که خواننده گیج و سرگردان به پایان داستان می‌رسد.

اما جای نگرانی نیست. زنی که جهان و زندگی و عشق را امامزاده خود می‌داند، راهش را خواهد یافت. زنان قسه‌هایش زنده و فعال با مشکلات زندگی در ستیز دائمی‌اند، در عین حال حاملان اصلی خرافاتند.

خانم روانی پور می‌گوید: «گاه ۲۳ ساعت می‌نویسم و چند صندوق و نوشته و قسه منتشر نشده دارم... من به طور سمبولیک قسه نوشتم قسه مثل آدم زنده با من رفتار می‌کند. تا اصل خودش نباشد به من دست نمی‌دهد. حی و حاضر جلوی من می‌آید و مرا به بازی می‌گیرد. من نمی‌دانم دیگران چه کار می‌کنند».

برای اینکه از عوامزدگی دور باشد: «مرتب کتاب می‌خوانم و دائم مثل ماشین چمن زنی، چمن ذهنم را می‌زنم که علف‌های هرز رشد نکنند و کار می‌کنم».

زندگی

«قبلا در خیابونا زندگی می‌کردم. من تو همین شهر تهران زیر کامیون هم خوابیدم. برای اینکه هیچ جایی نداشتم. حالا نگران تمام کسانی هستم که بیکارند نانی برای خوردن ندارند، اما می‌قصدنویسند و یا نقاش، شاعر... نگران بچه‌های با استعداد این مملکت هستم و از این که نمی‌توانم هیچ کاری برایشان بکنم شرمند».

گاه او بانوی رویاهاست. خانه‌اش در آب است و در واقعیت به جفر می‌آید تا عشق را لمس کند. ۲۲ سالش بود که ازدواج کرد، اما ازدواجش ۲ - ۲ ماه طول نکشید. می‌گوید: «همسر را هنوز دوست دارم اما ما با هم زندگی متشنجی داشتیم. او دنبال من می‌گردد اما من نیستیم. آدم باید با خودش رو راست باشد من هیچ علاقه‌ی ندارم کسی را اسیر زندگی خودم کنم. نمی‌توانم او بزبان گردن کسی باشم. من زندگی معمولی ندارم. نان کسی از گلویم پایین نمی‌رود. از طرف دیگر، من می‌روم مسافرت. به نظر من بیشتر ازدواج‌ها در این مملکت نوعی تحکم است. نوعی اجبار. من تنها می‌توانم زندگی کنم. جهان امامزاده من است، زندگی امامزاده من است، من به خاطر زندگی، زندگی می‌کنم. و به خاطر عشق، به خاطر لیختن آدم‌ها، خیلی چیزها در ایران فراموش شده. مثل خندیدن که می‌شود مثل دانه‌های گندم آنها را دسته دسته کرد».

مسیح هنوز بر صلیب است!

«کشاکشی که سالهاست با خود دارم. جدال میان باورهای خودم و عیسی مسیح. هر از گاهی کفه ترازو به نفع

میزگرد سیاسی

قسمت دوم

عزت‌الله سبحانی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم یزدی، پیروز دوانی

هفته گذشته بخش اول میزگرد سیاسی پیرامون علل وجود نابسامانی‌ها در جامعه و چگونگی رفع بحران عمومی جامعه که با شرکت دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس عزت‌الله سبحانی و پیروز دوانی برگزار شده بود به نظر تان رسید. اینک بخش دوم این میزگرد درج می‌گردد. بعلمت کمیودجا بخش‌هایی از سخنان شرکت‌کنندگان در میزگرد حذف گردیده است.

تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی دموکراتیک مردم را به رسمیت شناخته و تضمین نماید و جداً آنها را رعایت و تأمین کند و تحت هیچ بهانه‌ای نباید در روند تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت وقفه ایجاد کند. نیروهای سیاسی اپوزیسیون باید خواست تحقق کامل و خدشه‌ناپذیر و بدون وقفه حقوق و آزادی‌های ملت را از حاکمیت خواستار شوند و نیز باید از هر فرصت و امکانی برای باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی کشور و هرچه بیشتر تحقق یافتن حقوق و آزادی‌های اساسی مردم بهره‌گیرند. شعار همه چیز یا هیچ نادرست است. هرگامی ولو کوچک برای کسب آزادی‌های سیاسی باید برداشته شود و به هر گام و هر دستاوردی باید به عنوان سکوی پرش برای کسب موقعیت بهتر و برداشتن گام بلندتر و تصاحب دستاورد بیشتر نگاه کرد. به عبارت دیگر نیروهای اپوزیسیون در شرایط کنونی باید به صورت تدریجی دستاوردهای خود را کامل‌تر و غنی‌تر، فرصت‌ها و امکانات خود را بیشتر و موقعیت‌های خود را مستحکم‌تر سازند. در روند چنین مبارزه‌ای، افراد فعال سیاسی نیز باید می‌گیرند تا با پریش از شعارهای کلیشه‌ای بپوچ، هرچه بیشتر آگاهانه‌تر و پخته‌تر و با اتکاء به روش معقول‌تر و اتخاذ شعارهای صحیح و تحقق‌یافتنی تر مبارزه دموکراتیک خود را به پیش ببرند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره داشته باشیم این است که من هم به گرفتن آزادی و نه گدایی آن اعتقاد دارم. در واقع هیچگاه حکومت‌های استبدادی در هیچ زمانی آزادی را هدیه نمی‌کنند. بلکه زیر فشارهای دول نیرومند خارجی یا نهادها و مجامع معتبر بین‌المللی، یا تعقیب بحران همه جانبه جامعه و ناتوانی مطلق حاکمیت در ارائه هر تصمیم معقول و انجام هر عمل مناسب برای خروج از بن‌بست، فعالیت گسترده نیروهای سیاسی آزادخواه و گسترش حرکت‌های اعتراضی مردم ناراضی و ترس از خطر بروز شورش‌ها و تلاش برای تسخیف ناراضی‌ها مجبور به تسلیم و عقب‌نشینی از مواضع خود و اجرای برخی از خواست‌های مردم می‌شوند. حتی در چنین صورتی نمی‌توان گفت که حکومت آزادی را داده است. در این هم شکی نیست که اصولاً مردم از هر دستاوردی، هرگونه آزادی و حتی که ملتی در روند یک مبارزه قاطع و آگاهانه و با تلاش و پیکار خود بدست آورده باشند، قاطعانه‌تر و آگاهانه‌تر پاسداری خواهند کرد و اساساً چنین آزادی در جامعه پایدار و محکم و نهادینه می‌شود.

با توجه با مطالبی که تاکنون ارائه شده است، اگر صحبتی دارید لطفاً بیان کنید.

آقای دکتر ابراهیم یزدی: تا اینجا جمع‌بندی من این هست که همه ما با این مطلب که شرط اولیه یا پیش‌شرط حل دو مشکل اقتصادی و سیاسی در جامعه ما حل بحران سیاسی است، توافق داریم. اما بحث بر سر مهندسی حل بحران سیاسی است. من وارد قضیه مهندسی تأمین آزادی سیاسی و چگونگی حل بحران نشدم، بلکه اول سعی شد به سؤال جواب داده شود. حال اگر در این مطلب توافق داشته باشیم، آنوقت باید بررسی کنیم که چگونه این کار باید به سرانجام برسد. در صحنه عینی و واقعی اجتماع، خارج از ذهن من و ما، حوادث آنگونه که ما می‌خواهیم سیر نمی‌کنند. مبارزین سیاسی فراوانی در زمان شاه بودند که تلاش کردند تا به شاه بفهمانند اگر این آزادی‌های تدریجی را نهد جامعه منجر می‌شود. شاه زیر بار نرفت. بنابراین وقتی شما می‌گویید آزادی باید تدریجی بدست بیاید، اگر طرف مقابل نپذیرفت چه می‌شود؟ لاجرم واکنش‌های سرکوب شده به مرحله انفجار می‌رسد. من قبول دارم که در هیچ جای دنیا سابقه ندارد یا نادر بوده است حاکمیت استبدادی خودش بیاورد اعتراف کند که اشتباه کرده است و آزادی سیاسی را به مردم بدهد. شاید وقایع شوری سابق و اقدام دولتی چهارم شوری یک مورد استثناء باشد. بنابراین من می‌خواهم بگویم که در مهندسی تأمین حقوق و آزادی‌های مردم و حاکمیت ملت یا دموکراسی بهتر آن است که این روند تدریجی باشد که در آن صورت پایدارتر خواهد بود. از دیدگاه جهان‌بینی توحدی و قرآن نیز خلقت تدریجی، مثبت‌ترین خداوند بی‌حد و مرز است و لذا مشیت و خواست خداوند این است که خلقت تدریجی صورت گیرد. در قرآن کریم هر کجا صحبت از خرابی و نابودی شده است وقوع آن ناگهانی بوده است اما در خلقت چنین نیست. با معیارهای قبل از انقلاب یعنی با استنباطها و تحلیل‌هایی که از جامعه خودمان قبل از انقلاب و از حاکمیت آن زمان داشتیم نمی‌توانیم برای بعد از انقلاب یک طرح عملی برای کسب آزادی‌ها ریخته باشیم بلکه توجه به برخی از نکات ضروری است. در دوران استبداد سلطنتی، بی‌تردید حاکمیت وابسته و دست‌نشانده بیگانه بود. اما در مورد حاکمیت کنونی این زمان، هیچکس نمی‌تواند بگوید که وابسته و دست‌نشانده اجنبی است. به عبارتی دیگر در گذشته هر زمان می‌خواستیم با استبداد داخلی بچنگیم، مبارزه ضداستبداد ما لاجرم به مبارزه ضداستعماری تبدیل می‌شد. زیرا که پشت استبداد داخلی سلطه و استیلای استعمار خارجی قرار داشت. اما در این دوران ما با عامل استیلای خارجی طرف نیستیم. مشکل کنونی ایران علی‌الاصول یک مشکل داخلی است. یک حکومت برخاسته از یک انقلاب است که دچار انحرافات، دچار انحصار و استبداد شده است. بنابراین در آن محاسبات قبلی باید تجدید نظر بکنیم. آن نوع شیوه مبارزات را نمی‌توان عیناً بکار برد. نکته دیگر این است که قبلاً از انقلاب در جامعه ما یک سلسله نهادهای حکومتی با قدرت فائقه وجود داشتند که ابزار عمده و اصلی سلطه و سرکوب استبداد سلطنتی و استیلای خارجی بودند (تفسیر ارتش شاهنشاهی و نقش آن در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) اما بعد از انقلاب این نوع نهادهای قدرت یا وجود ندارند یا دیگر به آن شکل نمی‌توانند عمل کنند. در جامعه کنونی تعدد مراکز قدرت

بحران همه‌جانبه و فراگیر، تغییر چنین ساختاری است. از آنجا که با وجود حاکمیت فعلی انجام چنین تغییری محال است، و حاکمیت غیر دموکراتیک کنونی سد اساسی مقابل چنین تغییری است، لذا گام اولیه و ضروری برای تحقق این هدف، همانا تغییر اساسی حاکمیت کنونی از طریق انتخابات آزاد است. شرط ضروری برگزاری چنین انتخابات آزادی، تأمین آزادی کامل و بدون قید و شرط در جامعه می‌باشد. شروط اصلی برگزاری این انتخابات آزاد عبارتند از: آزادی بدون قید و شرط کلیه احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و نهادهای صنفی و فرهنگی - آزادی بدون قید و شرط عقیده و بیان و قلم و مطبوعات - آزادی اجتماعات - آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و همچنین فراهم ساختن شرایط مناسب برای بازگشت بدون قید و شرط و داوطلبانه کلیه پناهندگان سیاسی و اجتماعی به کشور و رفع کلیه محدودیت‌ها و موانعی که حق شرکت آزادانه آنها در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت کشور را نفی یا محدود می‌کند - رفع کلیه موانعی که حق شرکت، کاندیدا شدن و کاندیدا کردن آزادانه کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و افراد جامعه در انتخابات را نفی می‌کند - برقراری امنیت کامل افراد و اجتماعات و مطبوعات و تأمین آزادی بدون قید و شرط برای کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جهت معرفی کاندیداها و اظهار نظر در مورد هر یک از آنان و نیز ارائه دیدگاه‌ها و اهداف و برنامه‌های مطلوب خود به مردم و تلاش برای جلب نظر و آراء مردم به سوی خود - انحلال نهادهای قضائی سرکوبگر و لغو کلیه وظائف و اختیارات داده شده به نهاد و ارگان نظامی و نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و گروه‌های فشار دخالت و اعمال نفوذ در انتخابات و سرکوب فیزیکی و روحی نیروهای سیاسی و اجتماعی جلوگیری از دخالت هر شخص و نهاد و شورا و وزارتخانه‌ای در حذف کاندیداها - ایجاد هیئت مرکب از نمایندگان احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شرکت‌کننده در انتخابات برای نظارت کاملاً آزادانه و دموکراتیک در انتخابات.

بدیهی است که انتخابات آزاد برای تعیین حاکمیت هدف نیست بلکه تلاش بر این است که حاکمیت تغییر یابد و به عناصر و نیروهای دموکراتیک انتقال یابد. آنگاه این حاکمیت در جهت تأمین آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک در جامعه و استقرار ساختار سیاسی دموکراتیک عمل کند تا شرایط ضروری برای لغو تمام قوانین غیر دموکراتیک و طرد و حذف اصول غیر دموکراتیک و ناقض حقوق ملت و مغایر با حاکمیت مردم از قانون اساسی فراهم آید. آنگاه قانون اساسی دگرگون شود و بدین‌گونه شرایط ضروری برای ایجاد حکومت مردم بر مردم و حاکمیت فراگیر غیرمذهبی و غیرایدئولوژیک فراهم شود. در این حکومت، نمایندگان واقعی کلیه احاد ملت و نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور، صرفنظر از اعتقاد و عدم اعتقاد به ایدئولوژی و دین خاصی، بلکه متناسب با آراء مردمی خود در آن نقش خواهند داشت و در راه دموکراتیزه کردن همه جانبه حیات کشور، استقرار سیستم اقتصادی دموکراتیک با سمت‌گیری به سوی تسلط مالکیت اجتماعی در مجموعه اقتصاد کشور، کسب استقلال، تأمین منافع ملتی، رفع بحران اقتصادی و اجتماعی و رفع فقر و تنگدستی، تورم و گرانی افسار گسیخته، بیکاری و بی‌مسکنتی گسترده، تأمین عدالت اجتماعی در کشور، ترقی و پیشرفت همه جانبه کشور، ... گام برمی‌دارد. از اینرو از نظر اینجانب شعار اساسی نیروهای آزادیخواه می‌تواند برگزاری انتخابات آزاد برای تعیین حاکمیت باشد. این شعار می‌تواند وسیع‌ترین و گسترده‌ترین طیف از اقشار و طبقات جامعه و نیروهای اپوزیسیون کشور را به دور خود جمع کند. افکار عمومی در داخل و خارج از کشور قاطعانه و پیگیرانه از مبارزاتی که حول این شعار صورت می‌پذیرد پشتیبانی می‌کند. این شعار کاراترین و اثر بخش‌ترین شعار مبارزاتی در شرایط کنونی است و اساساً گام اولیه ضروری برای تحقق هرگونه تحول اساسی و نیز انجام دگرگونی بنیادی در جامعه می‌باشد. از آنجا که شرط برگزاری چنین انتخاباتی، تأمین دموکراسی کامل و آزادی بدون قید و شرط در جامعه می‌باشد، لذا در شرایط کنونی تأمین دموکراسی در کشور و بهمهراه آن ایجاد فضای کاملاً باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، تأمین آزادی کامل و همه جانبه در کشور و ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش مبرم‌ترین و ضروری‌ترین نیاز جامعه است.

البته برای اقشار وسیعی از مردم، معضلات اقتصادی از مسئله نبود آزادی مملوس‌تر است و بیشتر به این خواست‌های اقتصادی توجه دارند. در شرایط کنونی، گسترش فقر و تنگدستی، تورم و گرانی افسار گسیخته، بیکاری میلیونی آشکار و پنهان، بی‌مسکنتی، نبود امکانات زندگی مناسب، نبود آینده روشن برای جوانان، ... مشکلات و معضلات عظیمی را برای مردم بوجود آورده است. عدم توجه جدی نیروهای آزاداندیش به طرح فوری و پی‌گیر این مشکلات و نیازهای اقتصادی توده‌های مردم و تلاش برای رفع آنها باعث جدا شدن آنها از مردم و تضعیف قدرت انعطاف‌پذیری آنها در تغییر شعارها و از دست دادن امکانات بسیج مردم و هدایت مبارزات آنها برای کسب خواست‌های اقتصادی می‌شود. برخی از دوستان از روند تدریجی کسب آزادی سخن گفتند. از نظر اینجانب حاکمیت باید بدون لحظه‌ای درنگ

تحقق آزادی عقیده و بیان انتشار مطبوعات و تشکیل احزاب و انجمن‌ها تنها راه مؤثر برای احیا و سازماندهی و وحدت نیروهای خلاق و مولد جامعه در راستای دفاع از استقلال میهن، ساختن اقتصاد سالم و مولد و حفظ هویت ملی و فرهنگی در برابر هجوم‌های ویران‌ساز جهانیان است.

آقای پیروز دوانی: در آغاز باید تأکید نمایم که اینجانب به عنوان فردی با دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی چپ که هدف نهایی خود را استقرار نظام سوسیالیستی در جامعه می‌دانم سخن می‌گویم. تمایل دارم قبل از ورود به صحبت اصلی، اشاره‌ای داشته باشم به صحبت برخی از دوستان پیرامون شعارهای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی یا عنوان شعارهای اساسی انقلاب و نیز برخی حرکات اعتراضی که در دوران اوایل انقلاب از جانب برخی گروه‌های سیاسی صورت می‌پذیرفت. اعتقاد من این است که در دوران خیزش مردمی در سال‌های ۵۷-۵۶ که به انقلاب ۲۲ بهمن منجر شد، توده‌های مردم علیه رژیم استبدادی و وابسته سلطنتی پهلوی بسیج شدند و مبارزه کردند. اما آنها واقعاً نمی‌دانستند که چه می‌خواهند. آنها در کلی‌ترین حالت به دنبال استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بودند. اما از هر یک از این مفاهیم سیاسی، درک صحیح و روشن و واقع‌بینانه نداشتند. درک آنها از جمهوری اسلامی نیز نظامی بود که برآورد این شعارها و خواست‌های اساسی انقلاب ملی و دموکراتیک را تحقق بخشد. توده‌های مردم به سوی خیزش عمومی علیه رژیم استبدادی پهلوی کشیده شدند، بدون آنکه پیرامون برنامه مشخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معینی گرد آمده باشند و بدون آنکه هیچ چشم‌اندازی از حوادث دوران پس از انقلاب و هیچ تجربه مستقیم از یک حکومت مذهبی داشته باشند. در شرایطی که بواسطه سرکوب خشن دوران استبداد پهلوی، بسیاری از سازمان‌های سیاسی و نیروها و عناصر سالم چنان ضعیف شده بودند که قدرت ارتباطی با مردم و رهبری مستقیم مبارزات آنها را نداشتند، روحانیون که مورد سرکوب نظام حاکم قرار نداشتند، با وجود امکانات متعدد و فراوان و از طریق نهادهای مختلف مانند مساجد، می‌توانستند با توده‌های مردم تماس برقرار کنند و با طرح شعارها و خواست‌های مردم و با توجه به روحیات و فرهنگ مذهبی آنها توانستند مردم را به سوی خود جلب کنند. شرکت توده‌های مردم و نسل بسیار جوان شرکت‌کننده در چنین خیزشی کاملاً آگاهانه نبود و نیز به علت آنکه اعتراضات مردم بسیار زودتر از آنچه تصور می‌شد به پیروزی رسید، مردم امکان آنرا نداشتند تا در روند یک مبارزه سیاسی دراز مدت به پختگی و آگاهی کامل و تجربه ضروری و نیز به شناخت لازم از مجموعه حوادث و مضمون و انگیزه‌های حرکات اعتراضی و ماهیت رهبران این جنبش یا انقلاب دست یابند. این پدیده‌های منفی نه فقط در میان توده‌های مردم بلکه در میان وسیع‌ترین قشر روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه دیده می‌شد. در دوران پس از انقلاب و در شرایطی که هیچ‌گاه مردم و بسیاری از روشنفکران جامعه ما مفهوم واقعی و ارزش دموکراسی را درک و آنرا تمرین نکرده بودند، بسیاری از گروه‌های سیاسی بدون درک ضرورت‌های مرحله اول جنبش دموکراتیک، یعنی ایجاد و تحکیم فضای دموکراتیک در کشور و بدون توجه به اهمیت ضروری تأمین دموکراسی در جامعه و ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، آن آنگاه به شعارهای سیاسی بی‌پشتوانه و کلیشه‌ای، در تعیین خط مشی سیاسی خود اشتباه کردند. برخی با تأکید بر اولویت داشتن جنبه ضد امپریالیستی انقلاب به جنبه دموکراتیک آن به مقابله با جناح موسوم به لیبرال درون حاکمیت پرداخته و در جهت تضعیف موقعیت این جناح و طرد آن از حاکمیت و تقویت جناح قشری و غیردموکراتیک و مدعی به اصطلاح ضد امپریالیستی، فعالیت کردند. برخی نیز با تکیه بر حقوق دموکراتیک خود ولی با انگیزه کسب قدرت حکومتی به هر وسیله و با در پیش گرفتن شیوه و شکل نادرست مبارزه و بدون آنکه برنامه منسجم و واقع‌بینانه سیاسی و اجتماعی داشته باشند، عملاً در جهت منشعب کردن فضای سیاسی کشور و ایجاد دگرگونی، آنهم در شرایط عدم وجود آمادگی و آگاهی توده‌ها و پشتیبانی وسیع مردم از حکومت و برتری آشکار قوای حاکمیت نسبت به مخالفان، فعالیت کردند. هر دو جنبه راست روانه و چپ روانه این فعالیت‌ها از سوی نیروهای انحصارطلب غیر دموکراتیک در جهت تثبیت موقعیت خود در حاکمیت و سرکوب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک در جامعه مورد بهره‌برداری قرار گرفت. اما نباید نقش این اشتباهات را آنچنان عمده دانست که ماهیت انحصارطلب و غیر دموکراتیک قشری آن مجموعه از حاکمیت از نظر دور شود. در رابطه با وضعیت کنونی جامعه و علل وجود بحران کشور و اقدامات اساسی برای رفع آنها باید بگویم: اینک جامعه ما در وضعیت نابسامان اقتصادی با انبوه معضلات اجتماعی بسر می‌برد. بحران همه جانبه (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی) جامعه را فرا گرفته است. دو علت اساسی پیدایش و رشد این بحران فراگیر نظام اقتصادی اجتماعی مسلط سرمایه‌داری بویژه در شکل انگلی و تجاری افسار گسیخته آن و ساختار سیاسی و ایدئولوژیکی حکومت دینی می‌باشد. ازاینرو اساسی‌ترین اقدام برای رفع این

دکتر حبیب‌الله پیمان: ... این خواستن تعادلی است نه دلخواه؛ لذا مسئله با نصیحت حل نمی‌شود. سبک‌ها گرایش‌های رفتاری گروه‌ها تا حدود زیادی برخاسته از خاستگاه و زمینه‌های عینی و اجتماعی است که در آن عمل می‌کند. بنابراین باید در ضمن به خاستگاه طبقاتی حاکمیت هم توجه داشته باشیم. گفتیم سه امکان هست یا به عبارت روشن‌تر حاکمیت ممکن است از سه طریق برای برداشتن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها زیر فشار قرار گیرد:

اول؛ از طرف دولت‌های قدرتمند خارجی، بدلیل وجود روابط گسترده تجاری و مالی با قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری غرب که خریدار اصلی نفت و تأمین‌کننده نیازهای اصلی اقتصادی ایران و اعطاکنده وام‌ها و اعتبارات مالی و تجاری به دولت هستند. بعضی محافظ معتقدند وام‌دوارند که اگر این کشورها به حاکمیت فشار بیاورند (شبه تحریم‌هایی که قرار است از سوی آمریکا اعمال شود) آنگاه حاکمیت در وضعیتی بحرانی و مخاطره‌آمیز قرار گرفته و احساس خواهد کرد که دیگر نمی‌تواند به این وضعیت ادامه دهد و بنابراین تسلیم شده و آماده دادن امتیازاتی به مخالفان از جمله تأمین آزادی خواهد شد.

دوم؛ فشار از داخل و از درون حاکمیت که در اثر رسیدن به بن‌بست و بحرانی شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی و احساس اینکه زیر پایشان دارد خالی می‌شود و احساس اینکه ناراضیانی مردم فوق‌العاده افزایش یافته و خطر بروز شورش‌های پی‌درپی و ورشکستگی اقتصادی و سرانجام از دست دادن قدرت وجود دارد، ناچار شوند برای کاستن از فشارها و تسخیف ناراضی‌ها، فشار را تا حدودی باز کنند تا دیگران هم مشارکتی در امور داشته باشند و بدین ترتیب خطر رفع شود و پایه‌های قدرتش تثبیت گردد. همان محافل این امکان را هم از نظر دور نداشته و امیدوارند از این طریق بی‌آنکه خود فعالیت‌شان نشان داده باشند، آزادی‌هایی نصیبشان شود.

به نظر من روی این دو امکان نباید حساب استراتژیک باز کرد. آنها را نباید پایه تحلیل شرایط و آغاز حرکت قرار داد. متأسفانه بنظر می‌آید که بعضی محافل و نیروهای اجتماعی بدلیل غفلت از امکان سوم یا اینکه ماهیت قادر به حساب کردن روی آن نیستند، در طلب آزادی چشم امید تنها به یکی یا هر دو امکان و احتمال مذکور دوخته‌اند و حال آنکه هیچیک از این دو نمی‌توانند تضمینی مطمئن برای تأمین آزادی حقیقی فراهم آورند.

سوم؛ امکان سوم که باید روی آن حساب باز کرد و هر نیروی اجتماعی برای کسب آزادی باید به آن متکی شود، خواست و نیروی به‌پا خاسته مردم است. مردمی که حاضر شده‌اند برای آزادی خویش مبارزه کنند. وقتی آزادی از طریق مبارزه و تلاش و در نتیجه خواست خود مردم بدست آمد، فرهنگ استفاده از آن هم فراهم می‌شود. هراندازه در بدست آوردن این آزادی کمتر مایه بگذارند و کمتر صرف فرصت و نیرو کنند و مخاطرش رنج کمتری ببرند، هزینه‌ای که بعد از آن یعنی در جریان استفاده از آن باید پردازند سنگین‌تر خواهد شد. تا آنجا که همانند تجربیات گذشته ممکن است خود آزادی پهای استفاده از آن شود. یعنی به جای آنکه آزادی وسیع‌گسترش و بسط فرهنگ دموکراسی شود، ضد خود یعنی دیکتاتوری و استبداد را پرورش دهد و حاکم سازد. نیروهای اجتماعی مترقی و رهبران آگاه معمولاً به این نکته مهم توجه دارند.

آزادی و استقلال نه در نمونه‌ها و نه در ایران و نه هیچ سرزمینی در جهان فقط از راه چانه زدن و درخواست و اغماض کردن یا به اتکا به عوامل بیرون از نیرو و خواست مردم بدست نیامده و نمی‌آید. چانه زدن و گفتگو بعد از رویارویی نیروهای اجتماعی و کسب پیروزی در صحنه عمل اجتماعی آغاز می‌شود و به اتکالی آن در مسیر هدفها و خواست‌های حقیقی مردم به پیش می‌رود. اینکه مبارزه برای آزادی مدت طولانی طول می‌کشد اهمیت دارد. همین مبارزه طولانی برای استقلال و آزادی است که مردم را می‌سازد. نیروهای اجتماعی را تربیت می‌کند و آنها را با فرهنگ گفتگو و همکاری که بدلیل زندگی طولانی در شرایط اختناق وجود ندارد آشنا می‌سازد. در بستر مبارزه اجتماعی این همکاری‌ها شکل می‌گیرد و این تغییرات رفتاری بوجود می‌آید. نیروهای اجتماعی فعال هم روشنفکران مبارز و هم توده‌های مردم تربیت می‌شوند. با این روش آزادی‌ها تدریجاً گسترش می‌یابند و هر فشار اجتماعی منجر به اخذ یک امتیاز می‌شود. بنابراین من فکر می‌کنم که برای مشکلات، راه حل آتی و سریع وجود ندارد. کار را با مبارزه برای کسب آزادی رای و نظر، آزادی مطبوعات و انتشار نشریه و کتاب، آزادی فعالیت سیاسی و حزبی و تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها و ... باید آغاز کرد.

در اینجا تمایل دارم مختصری نیز پیرامون عملکرد قدرت‌های استعماری و شرایط کنونی سخن بگویم. در شرایط کنونی قدرت‌های استعماری با اعمال فشارهای مادی و روانی سعی در پیش‌برد فرآیند استحاله در حاکمیت دارند. جز با صف متحد ملت و با تکیه بر یک اقتصاد مولد و خودتکانش نمی‌توان در برابر فشارهای خارجی مقاومت کرد. در واقع این سلطه طبقه دلال و انگل اقتصادی و انحصارطلبان قدرت‌طلب و تخریب و ویران‌گری در داخل جامعه توسط صاحبان قدرت و ثروت است که راه سلطه همه جانبه قدرت‌های استعماری را بر اقتصاد و منابع طبیعی کشور هموار و سرانجام در ادامه خود به اضمحلال کامل استقلال سیاسی و فروپاشی هویت ملی خواهد انجامید.

مقاله زیر پاسخ آقای حاج سید جوادی به مقاله آقای احمد همداد در کار شماره ۱۲۲ است. به دلیل طولانی بودن مقاله مجبور شدیم آن را خلاصه کنیم.

اگر ملکی مرده است؛ ما هنوز زنده ایم

علی اصغر حاج سیدجوادی

هیئت تحریریه محترم نشریه کار ارگان سازمان مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت)؛
این نوشته جوابی است به مقاله آقای احمد همداد کارگر و عضو قدیمی حزب توده ایران زیر عنوان (مار این است که من نوشته‌ام - درباره اصلت چپ) در شماره ۱۲۲ چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۳۷۴ و خطابی است به شما که به قول خودتان بخش زیادی از مقاله آقای همداد به شادروان خلیل ملکی به عنوان جواب به نوشته آقای دکتر علی راسخ منتشر کرده‌اید، بدون اینکه توضیح بدهید که چرا آن قسمت از مطالب حذف شده از نوشته آقای همداد؛ باز هم به قول خودتان در توضیح بالای نوشته: (از نظر شما کمکی به حل مسائل امروز نمی‌کنند...) و اما آیا تکرار تهمت‌های چهل ساله حزب شکست خورده توده به خلیل ملکی از قلم آقای همداد که شما چاپ آن را در نشریه خود مناسب داشته‌اید، از نظر شما به حل مسائل امروز کم می‌کند؟! و توضیح ندادید برای خواننده نشریه که تکرار تهمت‌های حزب توده به ملکی که از دوران انشعاب و جدائی ملکی از حزب توده در سال ۱۳۲۶ تا امروز همچنان ادامه دارد چه کمکی به حل مسائل امروز می‌کند؟! *

تصمیم دکتر مصدق در حل مسئله نفت؛ در برانداختن دولت او و اجرای نقشه کودتا فراهم شود. زیرا آمریکا در دوره ریاست جمهوری هاری ترومن رئیس جمهور دموکرات اصولاً با حل مسئله نفت ایران از طریق کودتا و بیرون‌کاری دولت مصدق موافق نبود و برخلاف وزارت خارجه آمریکا کاخ سفید طرفدار ادامه مذاکرات با دولت دکتر مصدق تا رسیدن به یک راه حل مورد رضایت طرفین بود. اما دولت انگلیس با محاصره دریایی و جلوگیری از فروش نفت ایران و امتناع از قبول هیچگونه راه حلی که به اصل ملی شدن صنعت نفت و حاکمیت ایران بر منابع نفت و اکتشاف و استخراج و تصفیه و فروش لطمه نزند؛ آنقدر تعطل کرد تا دوران ریاست جمهوری ترومن به پایان رسید و ژنرال آیزنهاور از حزب جمهوریخواه به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. آیزنهاور در اولین سخنرانی خود پس از انتخاب، اظهار کرد که آمریکا در مقابل پیشرفت کمونیسم در خاورمیانه ساکت نخواهد نشست. این اظهار به طور مستقیم به عنوان چراغ سبزی بود برای دست بکار شدن برادران دالاس در مقام وزیر خارجه و ریاست سازمان سیا (جان فوستر دالاس و آن دالاس) تا با همکاری با مأموران انگلیسی و مزدوران ایرانی آنها توطئه سقوط دولت دکتر مصدق و سرکوبی نهضت ملی آزادیخواهی مردم ایران را تدارک بینند.

گناه ملکی این بود که با هشجاری و بینش عمیق اجتماعی و سیاسی خود از عمق این جریانات و سرانجام مصیبت‌بار آن و نقش خائنه حزب توده آگاهی داشت... حزب توده ملکی را به همکاری با دکتر بقائی متهم می‌کند اما نمی‌گوید که این همکاری از کجا شروع شد و به چه علت شروع شد و در کجا این همکاری به پایان رسید و به چه علت به پایان رسید؟

زیرا اگر تاریخ حوادث و علل حوادث این گونه که اخلاق و شرافت حکم می‌کند ورق زده شود در نتیجه به اینجا ختم می‌شود که بدون ذکر جزئیات؛ ملکی از آنجائی با بقائی دست همکاری داد که بقائی در خدمت نهضت ملی و همگام دکتر مصدق در مبارزه برای ملی شدن سراسری صنعت نفت بود و ملکی در جانی از دکتر بقائی و حزب زحمتکشان او جدا شد که بقائی پیوند خود را از جبهه ملی و نهضت ملی و دکتر مصدق گسیخت و به اردوی دشمن یعنی به طرفداران دربار و انگلیس پیوست.

آقای همداد تا آنجا پیش نمی‌رود که از خودش سؤال کند یا همه این که ما تاریخ را به سبک تاریخ‌نویسان دوره استالینی و برژنی آنتور که به مصلحت خود می‌دانیم می‌نویسیم و حوادث آن را آنطور که می‌خواهیم تفسیر می‌کنیم؛ اما در کنار هم نشستن و دست بیعت دادن حزب طراز نوین طبقه کارگر توده با رژیم ولایت مطلقه فقیه را چگونه می‌توانیم از حافظه جمعی نسلی که هنوز به زیر خاک نرفته است و خود شاهد و خود قربانی این بزرگترین مضحکه تاریخ انقلاب ایران است حذف کنیم؟

اما گذشته از حزب توده و جریانهای بعدی چپ در پرچم‌های گوناگون مائویی و آلپانی، در چپ ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ و از متن انشعاب از حزب توده در سال ۱۳۲۶ چپ دیگری نیز وجود داشت که به سوسیالیسم معتقد بود؛ اما روسیه شوروی را یک نظام سرمایه‌داری دولتی می‌دانست از نظر اقتصادی و نظام توتالیتر و خودکامه‌ای می‌دانست از نظر سیاسی و معتقد نبود که جهان به دو نیروی نیک و بد و خیر و شر و سیاه و سفید و زشت و زیبا تقسیم شده است و معتقد نبود که مقوله تضاد در نظام بی‌طبقه توحیدی کمونیسم از بین می‌رود و معتقد نبود که انسانها تغییر نمی‌کنند و همه چیز مطلق است و همه چیز نباید طبق رأی رفیق استالین تغییر کند یا ما نباشد بر ما نماند بود.

آن چپ در آن روزگار با این بینش؛ راه منطقی و انسانی و ملی و میهنی خود را در این می‌دید که در کنار نهضت ملی و دکتر مصدق بایستد و در جنگ ملت ایران در سه جبهه انگلیس و دربار و حزب توده با تمام توان خود شرکت کند. انتخاب ملکی در همکاری با دکتر بقائی به خاطر دکتر بقائی نبود بلکه به علت این بود که بقائی در کنار مصدق بود آن هنگام که بقائی به لجن‌زاری خیانت به نهضت ملی درافتاد ملکی و همفکران از او جدا شدند و حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم را تأسیس کردند. نیروی سوم ارائه دهنده سوسیالیستی بود نه برالگویی تقلیدی از روسیه و نه تابع و معتقد به انترناسیونالیسم پرولتری استالینی و نه پشت کرده بر کلیه الزامات و ضرورت‌های مربوط به یک جامعه محصور در سنت‌های فرهنگی کهنه مذهبی و بومی. در آن روزگار وقتی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت دکتر مصدق را ساقط کرد ملکی و همفکران او در نیروی سوم در کنار نهضت ملی و دکتر مصدق بودند نه دکتر بقائی.

آیا رفیق محترم کارگر عضو قدیمی توده فراموش کرده است که چرا حزب توده با ملی شدن سراسری صنعت نفت که طرح دکتر مصدق بود مخالفت می‌کرد و به جای آن ملی شدن نفت جنوب را مطرح می‌کرد؟ برای این که دکتر مصدق و یاران او در تلاش لغو امتیاز تحمیلی انگلیس بر نفت جنوب بودند که گامی بزرگ در اعاده استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بود؛ در حالی که دولت شوروی با فرستادن هیئتی به ریاست کاتارادزه معاون وزارت خارجه آن کشور به ایران خواهان انعقاد قراردادی برای گرفتن امتیاز اکتشاف و استخراج نفت شمال بود!

گناه ملکی مخالفت با این درجه از وابستگی حزب توده به سیاست شوروی و افشاکردن این وابستگی بود.

سؤال ما از کارگر محترم این است که اگر ملکی خائن بود؛ آیا دکتر مصدق هم که روزنامه‌های حزب توده او را سنگ حلقه بگوش استعمار لقب داده بودند، خائن بود؟ آیا

«چپ حق ندارد به اخلاق که تنها ذخیره ستم‌دیده‌هاست خیانت کند»
برتراند پواردلش - نویسنده و عضو فرهنگستان فرانسه

خیانت مستهم می‌شدند و چرا بیژن جزئی آنها را مارکسیست‌های آمریکائی می‌نامید.
خطاب من به رفیق محترم عضو قدیمی حزب توده نیست، من از ارگان رسمی یک حزب چپ سؤال می‌کنم که چرا قبل از اینکه برای خوانندگان خود توضیح بدهند که ملکی کی بود، چرا از حزب توده جدا شد، چرا با شیوه رهبری حزب توده مخالفت کرد، چرا با حزب زحمتکشان و دکتر بقائی همکاری کرد، چرا از دکتر بقائی جدا شد، چرا به اتفاق همفکران خود حزب نیروی سوم را تأسیس کرد، چرا ملکی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مرتبه به زندان افتاد، چرا ملکی به پیشنهاد شاه با او ملاقات کرد، تهمت‌ها و ناسزاهای حزب توده را به ملکی منتشر می‌کنند؟

من از رهبران سازمان اکثریت سؤال می‌کنم علت انشعاب در حزب توده چه بود؟ ایرادات ملکی و انشعابیان بر رهبری حزب توده چه بود؟ ملکی چه می‌گفت؟ و ملکی به چه راهی جز پیوستن به نهضت ملی و رهبری دکتر مصدق رفت؟ چه حرف و سخنی در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ایران گفت که برخلاف آرمانهای سوسیالیستی و در جهت مخالفت مصالح ملت ایران بود؟ چرا سرانجام حزب توده به هدستی با رژیم جمهوری اسلامی کشیده شد؟ چرا ملکی نظام روسیه شوروی را سوسیالیستی نمی‌دانست و آمریکا و شوروی را دو پایگاه امپریالیسم جهانی می‌نامید؟ چرا حزب توده با آنچه که در نتیجه تابعیت از روسیه شوروی بر سر خود و بر آلمان هزاران هزار طرفدار و هواخواه سوسیالیسم آورد، همچنان از اعتراف و اقرار به خیانت رهبران خود به سوسیالیسم و به ملت ایران امتناع می‌کند؟ اگر ملکی و همفکران او در درک اندیشه سوسیالیستی و در زمینه فعالیت در بستر این اندیشه اشتباه کرده بودند، حزب چه کسی و چه گروهی از جریان چپ ایران می‌تواند ادعا کند که اشتباه نکرده است؟

اما اگر ملکی و همفکران او به آئین سوسیالیسم و آرمانهای آزادیخواهی ملت ایران در اندیشه و عمل خیانت کرده‌اند، چرا به جای انعکاس تهمت‌های حزب توده مدارک و دلایل و اسناد این خیانت را منتشر نمی‌کنند؟
آخر این که نشد که هر فرد و هر گروهی به نام چپ، پایه احراز اعتبار و مشروعیت خود را بر بی‌اعتبار کردن دیگران بگذارد و در این رهگذر از ارائه هرگونه مدرک و دلیلی خودش را در برابر مردم و افکار عمومی و خوانندگان و شنوندگان خود بی‌نیاز تصور کند.

اگر ملکی مرده است ما هنوز زنده‌ایم؛
مگر گناه ملکی و همفکران او جز این بود که می‌خواستند نسلهای جوان را از این واقعت آگاه کنند که بهشت موعودی که رهبران حزب توده از آن سوی مرزهای ایران برای آنها ترسیم کرده‌اند، وجود خارجی ندارد و چپ ایران باید مستقل از الگوهای پیش‌ساخته و وارداتی، راه استقلال و آزادی و سوسیالیسم و عدالت اجتماعی را با اندیشه خود و با پیوند با توده‌های ستم‌دیده ایران بسازد؟

بر من نویسنده این سطور است که امروز گناهان ملکی را بازگو کنم و بر من نویسنده این سطور است که به عنوان یکی از همگامان او بر این گناهان با تمام اعتقاد خود همچنان مهر تائید بگذارد و از یاد آن بت‌شکن بزرگ تاریخ معاصر ایران همت بطلبم که همچنان در ارتکاب مداوم و مستمر این گناهان پایرجا و با استقامت باشم.

اما گناهان ملکی؛ اول این بود که قبل از بسیاری از نامداران و رهبران چپ جهان دریافت که دولت و رژیم اتحاد شوروی، سوسیالیست نیست بلکه امپریالیسم است که در پوشش مارکسیسم، به صورتی خودکامه میلیون‌ها انسان را به بردگی رشد نیروی نظامی - صنعتی (میلیتاری و اندوستریل) خود کشانده است.

گناه دوم ملکی این بود که حزب توده ایران در شیوه عمل و اندیشه سوسیالیسم، مقلد چشم و گوش بسته حزب کمونیست روسیه شوروی و در شیوه کار سیاسی دنباله‌رو سیاست دولت روسیه شوروی می‌باشد.
گناه سوم ملکی این بود که به سوسیالیسم اعتقاد داشت اما دنباله‌رو روسیه شوروی و آلت دست سیاست خارجی امپراطوری استالین بود.

گناه چهارم ملکی این بود که گفت چپ در انحصار حزب توده نیست، هر انسان مخالف با استبداد و استعمار و استثمار، جدای از حزب توده و جدای از سوسیالیسم استالینی روسیه چپ است.
گناه پنجم ملکی این بود که بنا بر این انسان چپ حق دارد در چهارچوب سوسیالیسم مستقل از روسیه و حزب توده فعالیت کند و حزبی به نام حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم تأسیس کند و در کنار نهضت ملی ضد استعماری ایران به رهبری دکتر مصدق قرار گیرد.

اما گناه ششم ملکی که هرگز حزب توده و شیفتگان کعبه مسکو بر او و همفکران او نبخشیده و نخواهند بخشید این است که او و همفکرانش در سی و یک سال قبل از آنکه حزب توده در سال ۱۳۵۷ چپ ایران را در محراب امامت خمینی و جمهوری اسلامی او قربانی کند و دنباله‌روی از ولایت مطلقه فقیه را به سرپرده‌گری روسیه شوروی پیوند بزند، از این حزب جدا شدند. ملکی به خاطر اعتقاد به سوسیالیسم به زندان رضاشاه و محمدرضا شاه افتاد و با اعتقاد به سوسیالیسم چشم از جهان فرو بست.

عنوان نوشته آقای احمد همداد کارگر و عضو قدیمی حزب توده در تکرار لجن‌مالی‌های حزب توده به خلیل ملکی و در طعنه بر نوشته آقای دکتر راسخ این است که: «مار این است که من نوشته‌ام»؛ آری رفیق عزیز؛ بنده هم در جواب تو می‌نویسم حق با توست مار همان است که تو نوشته‌ای.

علی اصغر حاج سید جوادی
دسامبر ۱۹۹۵

بانوی عدالت

س. فرید (بلژیک)

انقلاب بهمن از نظر کمی بزرگترین خیزش یک ملت علیه ظلم و بی عدالتی بود. تب این انقلاب، مردمی را به خیابان آورد که اکثریت بزرگی از آنان در جریانات سیاسی شرکت فعال نداشتند. آن‌ها نه با ندای این یا آن حزب، که در پاساژ احساسات جریحه‌دار شده و منتقلب خویش به خیابان‌ها آمدند.

روحانیت و در راس آن خمینی، بازیگران پر تجربه تعزیه‌ای بودند که پیش‌پرده آن سال‌ها در هر کوی و برزن به نمایش درآمد بود. شاه جابر و ظالم به شکل طبیعی نقش یزید را به عهده گرفت و بالطبع خمینی تبعید شده و مظلوم، نقش حسین. در این سناریو، حتی مرده‌ها نقش بازی می‌کردند که مصطفی، فرزند مرده خمینی نقش علی‌اصغر را بازی کرد. تعزیه همه چیزش حاضر است، فقط کافیت که یزید نقشش را به خوبی بازی کند و خون بریزد. شاه هم که قبلاً بارها از پس این ناچیز برآمده بود، بر در و دیوار خون پاشید، وامصیبتا، یا امام حسین، الله اکبر، صلوات بلند ختم کنید!

خون جنون شد، سیل شد. هر زنی زینب شد. عدالت، عدالت، نه! نگوئید عدالت، بگوئید اسلام، که اسلام همان عدالت است. جمهوری اسلامی آری. فرشته درآمد با کتابی در یک دست و

شمیری در دست دیگر تا عدالت را به طالبانش! ارزانی کند. و چنین شد. هر طلبه‌ای امام شد، قاضی شد، عالم و فیلسوف شد، شاه شد. تا هر عدالتی را که اسلام نیست، گردن بزنند و سنگسار کنند و چنین شد که از شانه‌ها طناب گذر کرد.

۱۷ سال از این ماجرا می‌گذرد، از درد این سال‌ها قلم که بگردانی، کوه را می‌گریانی. ولی چه سود از گریاندن مردم که قلم باید راوی امید و شادی باشد در سرزمینی که اشک حدیث هر روز است.

بباری، پس از ۱۷ سال تعزیه بی‌روقت شده و بازیگران از نفس افتاده‌اند. عدالت، چون بانویی که به پهنانی سنگسار شده و مرده، فرزندی می‌زاید، بی پدر. زیرا که به کور سو قانوسی روشنفکر شدگان، یزیدیان و تعزیه‌خوانان، انکار می‌کنند هماغوشی مردم را با عدالت.

کاش عمر سومی می‌داشتند این عمر دوباره یافتگان تا به چشم خویش می‌دیدند مردمی را که در پس سال‌ها گاو آهن به گرده کشیدن، چگونه بخواهند خاست پای یافتن فرزندان گمشده خویش، عدالت، که آزادی خمیره آن است. هم‌چنان که برخاسته بودند. در پس دروازه‌های تمدنی که فقر در سوئی و ثروت در در سوی دیگر

انباشته می‌شد. آن‌ها برای خربزه انقلاب کردند نه برای اسلام. برای سرپناه انقلاب کردند نه برای مسجد که انقلاب از خاک سفیدها و حلیی‌آبادها آغاز شد. امروز نیز مفهوم آزادی جدا از خرما و خربزه و سرپناه نیست که آزادی شغال در لانه مرغ‌ها، متهی به آزادی مرغ‌ها نخواهد شد.

وفاقی در کار نیست با سلاطین زور و قاریان نکبت. چه وفاقی است میان دشنه و دل؟ چه جای وفاقی است وقتی که سر به زیر ساطور است و آزادی پرندای مرده در زیر نشیمن شیخ؟

قبل از این که وفای کنی، قوی شو، بزرگ شو، نیرو بگیر و وقتی که آن قدر نیرو گرفتی که ساطور از گردنت برداری، با عدالت وفای کن. آن وقت است که می‌شوی ماندلا، آن وقت است که می‌شوی مهماتا گاندی.

گردن به زیر تیغ و دستی پیش آورده برای فشردن دست جلا، غمگین‌ترین تراژدی عجز انسانی است که نه اشک، بلکه لبخندی تلخ را بر لب‌ها می‌نشانند.

چه بسر ما رفته است که پیش‌قراولان جویای عدالت به تبلیغ زبونی نشسته‌اند و به پرندای مرده در زیر عبای شیخ دل بسته‌اند، به

تقدیم به رفیق فدایی «ف.ع»

پادشاهانی دل بسته‌اند که جان و مال‌مان بستگی به جهاز هاضمه‌شان داشت؟

کوروش جهان‌گشایی کرد و گاو آهن برگرده‌مان نهاد. داریوش ما را با اسپانش در یک ردیف آورد (...سرزمینی با مردان و اسبان بسیار) و رضا شاه بر دستاوردهای انقلاب مشروطیت شاشید و توی سرمان زد و ما باز گاو آهن برگرده کشیدیم و امروز این را و آن را تا ابد توی سرمان مسی‌زنند، این راه آهن را و آن کشورگشایی را، انگاری ما هیچ بودیم، پوچ بودیم و ارزش‌ها را آن‌ها آفرینند.

باری و به هر حال سخن کوتاه که این‌س کردم از پس سال‌ها، هم‌چنان خواهان عدالتند. تعزیه‌خواهان نقاب از چهره برگرفته‌اند و مستضعفان فراموش شده‌اند. دزدها رفیق همدند و شریک حاکم. آزادی تنها نام میدانی است در تهران و فرزندان گاو به راه «پدر رفته» پای می‌نهند، زیرا در تاریخ «شاه نوشته» نوشته نبود که سرنوشت گاو به پس از ضحاک، همان بیگاری و ذلت بود، همان حکایت مزدک بود، که اگر چنین شود باش تا تعزیه و تعزیه گردانی دیگر.

بیانید برای نجات جان علی توسلی

دست به دست یک دیگر بدهیم!

پس از سلام و با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر شما، صحبتی با هواداران سازمان شما و همه انسانهای آزادی‌خواه دارم:

هواداران سازمان فدائیان و مردم آزاده ایران، من هم یکی از شما هستم. به خاطر شرایط زندگی غیرانسانی، مجبور شدم از ایران کوچ کرده و به کشور آلمان بپایم. ای انسان‌های آزاداندیش، بیایم تعصبات خود را کنار گذاشته و با هر ایدئولوژی و هر مراسم که داریم، برای پیشبرد مبارزات داخل کشور، دست هم را به گرمی بفشاریم. در شرایطی که رژیم انسان‌های آزاداندیش را در داخل ایران دستگیر و اعدام می‌کند، دست به وقیحانه‌ترین حرکت‌ها زده، آدم‌ربایی کرده و با ربودن علی توسلی، باز هم نشان می‌دهد که دشمن انسانیت است. ما کاری نداریم که علی توسلی

آلبرت. ۲۳/۱۲/۹۵

روزهای «افتخار» سلطنت طلبان!

کیهان لندن در شماره ۵۸۵ خود به تاریخ ۵شنبه ۱۶ آذر در صفحه اول، به عنوان سرمقاله از ۲۱ آذر ۱۳۲۵، روز سرکوب جنبش آذربایجان ایران به رهبری فرقه دموکرات و ۲۵ آذر ۱۳۲۵، روز سرکوب جنبش کردستان توسط ارتش پهلوی، به عنوان روزهای بزرگ و افتخارآفرین نام برده است. این هفته‌نامه در شماره بعدی خود، مقاله‌ای به قلم سپهبد حسن منیعی زیر عنوان «به یاد ۲۱ آذر ۱۳۲۵، پژوهشی درباره اهمیت استراتژیکی آذربایجان و کردستان» به چاپ رسانده و در هر دو مورد از این دو جنبش، به عنوان دسیسه شوروی برای تجزیه خاک ایران، نام برده و افتخار سرکوب را نصیب ارتش و شاهنشاه کرده است. آقای سپهبد می‌نویسد: «ستاسفانه در جنگ دوم جهانی، با وجود اعلام بی طرفی، هر دو کشور روس و انگلیس، از شمال و جنوب و خاور و باختر به ایران حمله ور شدند (بدون اعلام جنگ قبلی) و اعتنایی به بی طرفی ایران نمودند. در نتیجه، از شهریور شوم ۱۳۲۰ به بعد، متجاوزان از چهار سال، مردم غیور و مبین پرست آذربایجان و کردستان محکوم به زندگی حقارت‌بار در جوار ارتش اشغالگر شوروی گردیدند».

آقای سپهبد و هفته نامه کیهان از کنار یک مساله با زرنگی عبور می‌کنند که علت هجوم قوای متفقین به

خاک ایران چه بود؟ و این سوال مهم را اصلاً طرح نمی‌کنند که آیا ارتش شاه در برابر متجاوزین واقعاً مقاومتی هم کرده؟ و بالاخره دست آخر ارتش شوروی خود خاک ایران را ترک کرد یا شاهنشاه «مبین پرست» و ارتشش، شوروی را مجبور به ترک خاک ایران کردند؟ اگر به حرفهای آقای سپهبد و روزنامه کیهان باور کنیم، پس ارتش شوروی تنها برای برپا کردن جمهوری‌های آذربایجان و کردستان و تجزیه آن‌ها قدم به خاک ایران گذاشت و اصلاح قضیه جنگ جهانی دوم و سعی در کمک و تبلیغات به سود آلمان نازی از طرف رضا شاه، واقعیت خارجی نداشته است! زنده یاد «همین»، شاعر و نویسنده کرد، قضیه را به این صورت بیان می‌کند: «در سرتاسر روزگار حکومت پهلوی‌ها، کار روزنامه‌های ایران بد نوشتن از شوروی بود. در آن وقت بلشویک بزرگترین فحش به حساب می‌آمد. به ویژه پس از آن‌که جنگ بین آلمان نازی و اتحاد شوروی درگرفت، نشریات ایران همه نوشته‌هایشان به سود آلمان و به زیان شوروی بود. مدتی بود شهربانی مهاباد رادیویی دایر کرده بود که برنامه‌های «برلین» را به زبان فارسی پخش می‌کرد که سر تا پا فحش به کمونیسم و بلشویزم بود.» (نقل از کتاب «تاریک و روشن» هیمین).

سلطنت طلبان، همانند حکام

جمهوری اسلامی، از مردم غیور و مبین پرست آذربایجان و کردستان نام می‌برند و از اهمیت استراتژیکی این دو بخش سخن می‌گویند و این خود کافی است که روشن شود در این دو رژیم چه بر سر این مردم به خاطر «استراتژیکی» بودنشان آورده‌اند. ارمغان رژیم پهلوی برای مردم کردستان و آذربایجان، حقارت فرهنگی، سرکوب شدید، بی‌سوادی، بی‌بهداشتی و سلطه بزرگ مالکان بر کرده‌دهقان این مناطق بود و این در حالی بود که رژیم پهلوی چهار نعل به سوی «تمدن» می‌تازید و اگر کسی سخن به اعتراض می‌گفت، سر و کارش با ژاندارم و ساواک و داغ و درفش بود و ده‌ها تن از فرزندان این مردم در خفا شکنجه و اعدام شدند و در گوشه قبرستان‌ها دفن گردیدند.

سلطنت طلبان از شجاعت ارتش پهلوی قدردانی می‌کنند، اما باید دید عمل‌کرد ارتش چه بوده است؟ شاه که یکی از بزرگ‌ترین و مجهزترین ارتش‌های دنیا را ساخته و پرداخته بود، آن را در چه جهتی به کار می‌گرفت؟ سرکوب جنبش‌های حق طلبانه خلق کرد و آذربایجان، به گلوله بستن مردم ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و در خارج از مرزها، سرکوب آزادی خواهان ظفار که ضد سلطان قابوس به پا خاسته بودند، واقعاً به عنوان افتخارات ارتش ایران شمرده

<p>فرم درخواست اشتراک "کار"</p> <p>اشتراک جدید <input type="checkbox"/> تمدید اشتراک <input type="checkbox"/> شماره اشتراک: ()</p> <p>مدت اشتراک: شش ماه <input type="checkbox"/> یک سال <input type="checkbox"/></p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: _____</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p> <p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!</p>		<p>بهای اشتراک "کار"</p> <p>اروپا:</p> <p>شش ماه - ۴۵ مارک</p> <p>یک سال - ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها:</p> <p>شش ماه - ۵۲ مارک</p> <p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p> <p>GER.....3 DM</p>	<p>"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p> <p>Verleger: I.G.e.v</p> <p>I.G.e.v</p> <p>Postfach 260268</p> <p>50515 Koeln</p> <p>Germany</p> <p>دارنده حساب: I.G.e.v</p> <p>شماره حساب: 22442032</p> <p>کد بانک: 37050198</p> <p>آدرس: Stadtsparkasse Koeln</p> <p>Germany</p> <p>شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290</p> <p>Fax: 0049 - 221 - 3318290</p>
--	--	---	---

«انسان باید ملیت داشته باشد. هم چنانکه باید یک دماغ و دو گوش داشته باشد. نداشتن این اندامها و یا اختلال در کارکرد آنها البته غیر قابل تصور نیست و گاه پیش می آید که البته فقط در اثر فاجعه کسی نقض عضو داشته باشد. چنین استنباطی هر چند نادرست است اما بسیار بدیهی به نظر می رسد. این بدیهی بودن باید چونان یک عرصه و شاید هم هسته اصلی مسأله ناسیونالیسم فهمیده شود. ملیت داشتن جزو خصوصیات ذاتی بشر نیست، هر چند که امروز خلاف این تصور می شود»

ارنست گلنر

پنجم نوامبر امسال ارنست گلنر (Ernest Gellner) استاد و متفکر اجتماعی معاصر در سن ۶۹ در پراگ درگذشت. گلنر در سال ۱۹۲۵ در پاریس به دنیا آمد. والدین او از یهودیان مهاجر و شهروند چکسلواکی بودند. ارنست دوران کودکی و نوجوانی را در پراگ بسر برد. در ۱۹۳۸ به منظور ادامه تحصیل به بریتانیا رفت. در ۱۷ سالگی بورس تحصیلی جهت ادامه تحصیل در دانشگاه آکسفورد را بدست آورد. با احراز رتبه اول در رشته سیاست و فلسفه و اقتصاد تحصیلاتش را به اتمام رسانید. پس از مدتی حرفه معلمی را برگزید. از سال ۱۹۶۲ پروفیسور فلسفه در مدرسه مطالعات اقتصادی لندن (LSE) بود. در سال ۱۹۹۳ به پراگ برگشت تا هدایت مرکز جدیدالتاسیس شده جهت مطالعه ناسیونالیسم را بر عهده بگیرد.

گلنر در سال ۱۹۵۹ با انتشار اولین کتابش تحت عنوان «کلمات و اشیا» ابا استقبال و در همان حال مخالفتی قابل توجهی در محافل روشنفکری روبرو شد. ۲۰ کتاب و

به یاد ارنست گلنر

این ناسیونالیسم است که ملل را می سازد

رساله آکادمیک حاصل کار بی وقفه تئوریک اوست که شهرت یک متفکر طراز اول را برای او رقم زد. اما بدون تردید وزن و اتوریته نظری او بیش از همه مرهون بحث تازه او در راستای ارزیابی و تحلیل علل و زمینه های ناسیونالیسم است. بحث ابتدا طی مقاله ای در کتاب «ایده و تحول» (۱۹۶۴) و بعدها بطور مفصلتر در کتاب «ملل و ناسیونالیسم» (۱۹۸۳) ۳ شرح گردیده است.

گلنر در این دو اثر تئوریک مکرر تاکید می کند «این ناسیونالیسم است که ملل را درست در جایی که اساساً وجود ندارند به وجود می آورد». با این تاکید گلنر نارساییهای سنن آکادمیک و تئوریک موجود در تحلیل ناسیونالیسم را به کنار زده و بر نقش تعیین کننده عنصر ذهنی تاکید می ورزد. او جزو محدود تئورسین هائی است که در طرح درک و تحلیل مسأله ناسیونالیسم مدل تئوریک خاص خود را ارائه کرده اند. این مدل سنت مارکسیستی و نیز لیبرال است که معتقدند روند شکل گیری ملل یک برآمد عینی و ضروری در تاریخ بشری است - را مورد تردید جدی قرار می دهد. البته گلنر خود بر این باور نبود که موجودیت ملت تماماً بر وهم و خیال استوار است. بر عکس او تاکید داشت که اگر بپذیریم عنصر ذهنی در شکل دادن و یا «اختراع» پدیده ملت نقش تعیین کننده دارد آنگاه این سؤال که چرا و چگونه این ایده این چنین به نیروی تعیین کننده در بطن تاریخ دو سه قرن اخیر تبدیل شده است. بهتر

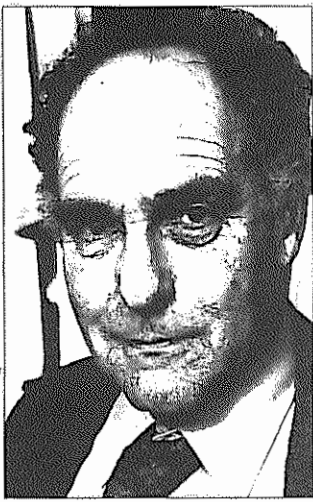
پاسخ پذیر خواهد بود. گلنر بر این باور بود که تلاش در جهت پاسخگویی به این سؤال ما را به چهارچوب تحلیلی نوینی در درک ناسیونالیسم رسانده و در درجه ای به روی ما خواهد گشود که از درون آن پیچیده گسی ها و تناقضات این پدیده واضح تر قابل مشاهده خواهد بود.

ناسیونالیسم مانند هر ایدئولوژی دیگر تنها به این دلیل با چنین اقبال تاریخی همراه شد که قادر بود به یک رشته نیازهای اجتماعی در دوره معین تاریخی پاسخ گوید. اقتصاد صنعتی در جهت تسلط خود به یک فرم منعطف تر و در همان حال مؤثر رونمای اجتماعی احتیاج داشت که بتواند محدودیتهای رونمای جامعه سنتی که تنها قادر به پاسخگویی به الزامات اقتصاد طبیعی بود را پشت سر گذارد.

نکته مرکزی در این مدل تئوریک آن است که دولت ملی چونان لوکوموتیو مدرنیت ارزش گذاری می شود. در اینجا لازم است تأکیدی روشن بین مفاهیم «دولت ملی» (Ton-StaTe) و «ناسیونالیسم» بشود. ناسیونالیسم کلیت خود یک پدیده روانشناسانه است که بیان ساده مجموعه ای از احساسات و تعلقات گروهی است در حالی که دولت اساساً یک پدیده ساختاری و نهادی است که عمدتاً جنبه مادی کیفی ندارد» بهر حال اگر این نظر را بپذیریم که دولت ملی لوکوموتیو مدرنیت است آنوقت رابطه بین دولت ملی و ناسیونالیسم بهتر درک خواهد شد. چرا که اجزای عمومی این نحوه

و شیوه توسعه و پیشرفت (یعنی مدرنیت) بود که به نوبه خود نیاز عمومی به «هویت ملی» که یکی از اشکال تعقالات و عرقهای جمعی و گروهی است را پیش کشیده به همان نسبت که صنعت و صنعتی شدن به نیاززی اولیه میدل می شد به همان نسبت موفقیت آن در گرو رهایی کشور از بردگی و بیسوادی روستایی بود. به همان حدت نیاز به انتقال از مزرعه به کارخانه، انتقال از فرهنگ محلی و ایالتی به فرهنگ «ملی» به جزء

لاینفک و ضروری این گونه توسعه اقتصادی تبدیل شد. انشکاف بیشتر مدرنیت با تخریب جامعه سنتی همراه بوده به قول مارشال برمن خطی که فلاسفه مدرنیت را از گوته تا مانو تسه تونگ را بهم متصل می کند ایده «خلاقیت تخریبی» است. در واقع تناقض عملی مدرنیت ریشه در این درک عمومی دارد که بدون خرد و خمیر کردن جامعه سنتی امکان پی ریزی جامعه مدرن وجود نخواهد داشت. به قول انگلیسی ها «شما بدون شکستن تخم مرغها نمی توانید املت درست کنید». در واقع آن نیازهای اجتماعی که از آنها نام بردیم، و نیز اهمیت ایدئولوژی نوین ناسیونالیسم خود محصول فروپاشی سنت و تجربه شیوه زندگی مبتنی بر ارزش های سنتی است. دولت های ملی مدرن مشروعیت و قانونیت خود را نه ناشی از قوانین و نظم الهی بلکه بر خاسته از «اراده ملی» می دانند. اما مفاهیمی چون اراده ملی اختراع و برداشتی ساختگی جهت بکارگیری در مبارزه سیاسی



است. قبل از شکل گیری دولتهای ملی اثری از مفاهیم «اراده عمومی» نمی بینیم. مفاهیمی از این دست هنوز قراردادی و مطلقاً تجریدی باقی مانده اند؟ مکاتب زیادی در علوم اجتماعی کلیت مفاهیمی چون «اراده ملی» و «افکار عمومی» را مورد تردید جدی قرار داده اند. انتقاد به این درک از دو زاویه است اولاً اساساً چنین انگاشته می شود تک تک افراد یک سرزمین در مورد هر موضوعی که می خواهند حل آنها به اراده ملی واگذار کنند دارای نظر هستند. ثانیاً حاصل جمع این نظرات (که گویا اکثریت آن بیانگر اراده ملی است) قابل اندازه گیری است، هیچ کدام از این دو معیار عاری از نقطه ضعف و ابهام نیست. فراتر از این گلنر در بحثی تحلیلی - تاریخی نشان می دهد که چگونه «دولت های ملی» با کاربست استانداردهای جدید و سیستماتیک از جمله با تحمیل یک زبان گفتاری و نوشتاری واحد به اهالی یک کشور هم شرایط نوعی همگونی سیاسی - فرهنگی را ایجاد کردند. و هم

موانع ارتباطی بین اهالی نواحی مختلف آن سرزمین ها را از بین بردند. برای نمونه می توان یادآور شد که چگونه «دولت ملی» ایتالیا نه تنها پدیده های پنام «ملت ایتالیا» را که اساساً قبلاً وجود نداشته اختراع کرده بلکه زبانی را که تنها دو و نیم درصد اهالی آن محدوده جغرافیایی قادر به تکلم آن بودند به عنوان «زبان ملی» همگانی کرد. سخن کوتاه اقتصاد صنعتی و مدرن به یک نیروی سیاسی در راستای مسیر تکامل خود نیاز داشت و ایدئولوژی ناسیونالیسم با بکارگیری مفاهیمی چون اراده ملی به خصوص ملی و فرهنگ ملی توانست به «اختراع» پدیده ملت یعنی درست آن چیزی که اقتصاد و بازار «ملی» به آن نیاز داشت، نایل آید.

کارهای تئوریک او در شناخت جوامع اسلامی نیز ارزشمند است. گلنر به عنوان یک استاد انسان شناس توجه ویژه ای به کشورهای اسلامی داشت. ارنست با بر آمد بنیادگرایان اسلامی تلاش زیادی برای ارزیابی آن به عمل آورد. بسر خلاف بسیاری از روشنفکران لیبرال کشورهای اسلامی، معتقد نبود که بنیادگرایی جنبشی سنت گرا، ضد مدرنیت و واپسگرا است. البته نباید توجه داشت که گلنر بنیادگرایی را نیروی مترقی و رادیکال ارزیابی نمی کرد و اساساً هر آنچه مسدود است بسلاواسطه مترقی و رادیکال ارزیابی نخواهد شد. در تحلیل گلنر تفکیکی قابل توجهی بین «اسلام روستا» و «اسلام شهر» انجام گرفته است. در نظر گلنر اسلام روستا با جهات تخت، چندگانه و سنتی خود ظرف مناسبی در راستای مدرنیزه کردن اقتصاد نیست در حالی که اسلام شهر با وجود سبزه چینه، همگون و مدرن چونان ناسیونالیسم اروپایی نیرویی در جهت مدرنیزه کردن است. یاد ارنست گلنر را گرامی بداریم

س. کاوان

میزگرد سیاسی

بقیه از صفحه ۸

که مقدمه تکرر نهادهای سیاسی است، بوجود آمده است. این چیزی است برخاسته از درون انقلاب اسلامی ایران. ویژگی های گوناگونی که انقلاب اسلامی ایران داشته، مسائلی را در جامعه ما ایجاد کرده است که باید به این توجه کرد. با توجه به این ویژگی ها به جای اینکه بگوئیم یا سؤال این باشد که تغییرات باید تدریجی یا ناگهانی باشد باید سؤال این باشد که آیا شرایط کنونی مناسبات سیاسی قدرت در جامعه ما به ما امکان می دهد که با یک مبارزه سیاسی علنی، قانونی و بتدریج به هدف های رسید و تأمین حقوق و آزادی های ملت را به حاکمیت تحمیل کرد یا نه؟ واقعیت این است که آزادی و دموکراسی چیزی نیست که از نایب منش صرف زمامداران نشأت بگیرد بلکه از درون جامعه و از درون ساختارهای سیاسی و اجتماعی بیرون می آید. نظر نهضت آزادی ایران و به تبع آن نظر من بر اساس تحلیل های انجام شده، این است که مجموعه تیره های سیاسی فعال در صحنه ایران، چه خارج از حاکمیت و چه حتا در داخل حاکمیت و نیز گرایش های هر یک از این نیروها به گونه ای است که اگر تیره های ملت گرا و آزادیخواه بیایند مهندسی درستی از مبارزه سیاسی بکنند، می توان به آن چیزی که مورد نظر هست و از عمده ترین آرمان های انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ می باشد، یعنی کسب و تأمین تدریجی حقوق و آزادی های اساسی ملت دست یافت. بنابراین جواب این است که بنده می توان با یک مبارزه سیاسی علنی و قانونی و بتدریج به هدف رسید تنها به شرطی که استراتژیک و تاکتیکی های مبارزه سیاسی ما مهندسی عملیات آن درست باشد. یعنی مبتنی بر قانونمندی این نوع مبارزات باشد.

بقیه از صفحه ۸

یک وقت شما استراتژی مبارزه قهرآمیز و مخفی را انتخاب می کنید. در آن صورت باید از یک سلسله قانونمندی های خاص مربوط به این نوع مبارزه تبعیت کنید. یک وقت مبارزات شما از نوع مبارزه سیاسی، علنی و قانونی است که مبارزه علنی قانونی مقررات و قوانین خاص خودش را دارد. مثلاً در یک مبارزه علنی قانونی اگر جمعی برای رئیس حکومت نامه ای نوشتند و اعتراض کردند که چرا فلان اصل قانون اساسی اجرا نمی شود، اینرا نباید به معنای تمنا و درخواست از دولت یا به رسمیت شناختن مشروعیت حکومت و سازش با آن تلقی کرد. خلاصه اینکه من مایل هستم پیشنهاد کنم که بیشتر روی این نکته بحث شود که آیا مبارزه سیاسی علنی قانونی در شرایط و امکانات فعلی امکان پذیر است و نیروهای حلق طلب و آزادیخواه می توانند این نوع مبارزه را به حاکمیت تحمیل کنند (و حاکمیت چه بخواهد و چه نخواهد آنرا تحمیل کند) یا خیر؟ من مجدداً تکرار می کنم که:

۱- پیش شرط حل هر بحرانی در جوامع جهان سوم، از جمله در کشور ما اول حل بحران سیاسی است و این میسر نیست مگر با حکومت قانون. قانون باید حکمفرما باشد و در چهارچوب قانون حقوق و آزادی های ملت که در همین قانون اساسی تضمین شده، باید تحقق پیدا کند.

۲- استراتژی می مهندسی مبارزه باید براساس قانونمندی ها و مقررات مبارزه سیاسی علنی و قانونی باشد تا از این طریق خواسته های قانونی که اجرای همین اصول فصل سوم قانون اساسی است به حاکمیت کنونی تفهیم و تحمیل گردد. در این دو محور است که فکر می کنم می شود راه حل را پیدا کرد.

ادامه دارد

مصاحبه با دیمیتریس کریستوفیاس دبیرکل آکل هدف اصلی به دست آوردن ارگان های دولتی توسط چپهاست

وحدت طلب در قبرس را تقویت می کند. پیش شرط بنیادی آکل برای هم پیوندی با جامعه اروپایی این است که قبرس در کلیت خود به این جامعه وارد شود.

س: آکل برای حل مسئله قبرس چه پیشنهادهایی دارد. ج: یک راه حل اصولی و مؤثر باید نکات زیر را در بر گیرد: - خروج قسوی اشغالگر ترک و مهاجران آناتولیایی که در این سالها در قبرس سکنی کرده اند.

س: آکل برای حل مسئله قبرس چه پیشنهادهایی دارد. ج: یک راه حل اصولی و مؤثر باید نکات زیر را در بر گیرد: - خروج قسوی اشغالگر ترک و مهاجران آناتولیایی که در این سالها در قبرس سکنی کرده اند.

س: آکل برای حل مسئله قبرس چه پیشنهادهایی دارد. ج: یک راه حل اصولی و مؤثر باید نکات زیر را در بر گیرد: - خروج قسوی اشغالگر ترک و مهاجران آناتولیایی که در این سالها در قبرس سکنی کرده اند.

س: آکل برای حل مسئله قبرس چه پیشنهادهایی دارد. ج: یک راه حل اصولی و مؤثر باید نکات زیر را در بر گیرد: - خروج قسوی اشغالگر ترک و مهاجران آناتولیایی که در این سالها در قبرس سکنی کرده اند.

چپ های با نفوذ

در آخرین انتخابات مجلس قبرس در سال ۱۹۹۱ آکل Akel توانست با ۳۱ درصد آراء ۱۸ کرسی از ۵۶ کرسی نمایندگی این کشور را کسب کند.

در انتخابات شوراهای محلی در سال ۱۹۹۲ آکل ۳۳ درصد آراء را بدست آورد و در نتیجه شهردار ۹ شهر از ۲۳ شهر این کشور را تعیین کرد. نفوذ آکل بر روی PEO اتحادیه ی کارگری قبرس که ۸۰ درصد تمام کارگران و کارمندان را متشکل کرده، بسیار زیاد است.

نداریم. ولی تغییرات بنیادینی که در جهان به ویژه با فروپاشی اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی، ضعف سیاسی کشورهای غیرمتعهد بوجود آمده است به طور قابل توجهی حمایت های مهمی را که می توانست در یافتن راه حل های مؤثر و درست ما را یاری دهد از ما گرفته است.

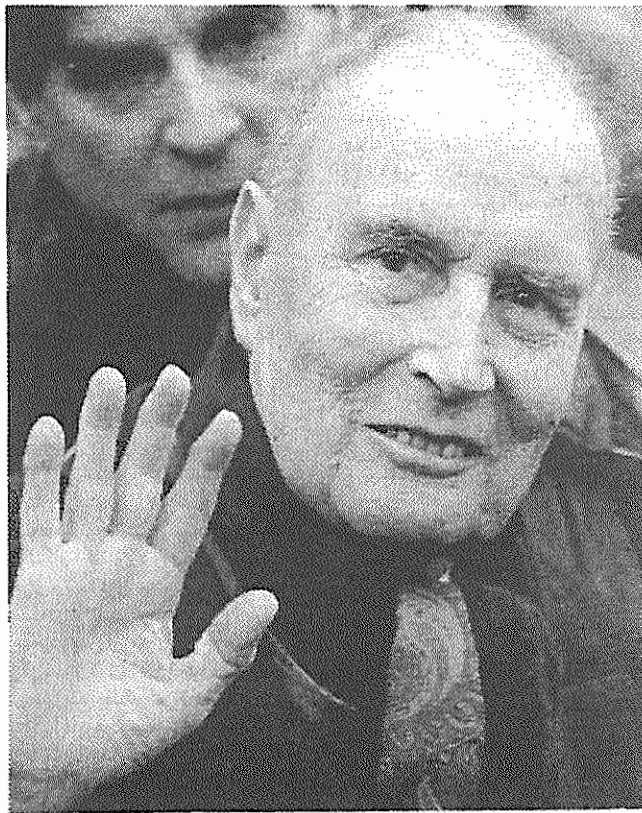
از اینرو انجام مذاکراتی برای یکپارچگی کشور از طریق جامعه اروپایی در پیش رو قرار داده شده است و آکل در وضعیتی نیست که بتواند جلوی آنرا بگیرد.

ما آنرا به عنوان یک جنبه مبارزه جدید ارزیابی می کنیم. این موضوع در عین حال امکانی را ایجاد می کند که بتوان بر روی ترکیه فشار وارد کرد.

کسب یکپارچگی مجدد احتمالی در چهارچوب اتحادیه اروپایی همچنین احساس امنیت در هر دو بخش قبرس را تقویت می کند، چرا که مبانی کار در اتحادیه اروپایی، عناصر

کسب یکپارچگی مجدد احتمالی در چهارچوب اتحادیه اروپایی، عناصر

«مرد قرن» فرانسه درگذشت



فرانسوا میتران، رئیس جمهور پیشین فرانسه، کسی که چهارده سال متوالی از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۹۵، در سمت‌گیری فرانسه، اروپا و تا حد قابل توجهی در سراسر جهان در این سالها تأثیر تعیین‌کننده‌ی داشت، در بامداد روز ۸ ژانویه بر اثر بیماری سرطان پروستات درگذشت.

فرانسویان با احساس از دست دادن یک «پدر» و شاید به توصیه آن پرفریت، سیاستمدار و ادیب معروف هم‌وطن‌شان که «روز واریسی نیست، زمان گرمی داشت است» کوشش نمودند در روزهای پس از مرگ او خصایل مثبتش را عمده کنند و حتا پیگیرترین رقبا و مخالفانش از انتقاد از وی چشم پوشیدند.

بدنبال شورش در زندان استانبول مردم در شهرهای بزرگ ترکیه دست به تظاهرات زدند

۲۴ دی ماه گذشته (۴ ژانویه)، بدنبال شورش زندانیان سیاسی در زندان استانبول و حمله پلیس، ۳ زندانی کشته شدند. پس از این واقعه، ناآرامی در زندانهای مختلف ترکیه گسترش یافت. زندانیان سیاسی خواستار بررسی این جنایت شدند. در ازبک زندانیان ۲۹ تن از کارکنان زندان را به گروگان گرفتند تا هر چه زودتر نتیجه تحقیقات اعلام شود. زندانیان سیاسی از جمله خواستار بهبود شرایط زندانها شدند.

پس از این واقعه، تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای ترکیه برای همبستگی با زندانیان سیاسی که اکثراً زندانیان چپ هستند، برگزار شد. در استانبول این تظاهرات به آتش‌سوزی‌ها و حمله به بانکها و مراکز پلیس منجر شد. در جریان این دستگیریها از جمله ۱۵۰۰ نفر دستگیر شده و به یک استادیوم برده شدند. از جمله این دستگیرشدگان، «متین گوپکه» خبرنگار ۲۷ ساله روزنامه «اورن سل» بود که روز بعد جسد او در حالی که آثار شکنجه بر بدنش وجود داشت، پیدا شد. آنجمن حقوق بشر ترکیه مرگ او را ناشی از

مصاحبه با دیمتریس کریستو فیاس، دبیر کل «آکل»
هدف اصلی
به دست آوردن ارگان‌های دولتی
توسط چپ‌هاست صفحه ۱۱

در نخستین انتخابات در فلسطین عرفات به ریاست شورای رهبری فلسطین برگزیده شد

بعد از انتخابات، مذاکرات فلسطین و اسرائیل برای تعیین وضعیت نهایی مناطق خودمختار دنبال خواهد شد. در حالی که عرفات انتخابات را یک «حادثه تاریخی» قلمداد کرد، برخی از مخالفین او از جمله سخنگوی حماس از آن به عنوان یک «شوخی» یاد کردند و گفتند «انتخاب بین عرفات و عرفات و بین الفتح و الفتح می‌باشد». برخی از نمایندگان معتقد هستند عرفات از امکان تبلیغاتی بیشتری برخوردار بود و از نفوذ خود برای تصاحب رای بیشتر استفاده کرد. او از جمله ۱۶ منطقه انتخابی را تغییر داد تا تناسب آرا به نفع الفتح تغییر کند. روز جمعه گذشته در رام‌الله تظاهراتی در اعتراض به دستگیری یکی از رهبران جبهه خلق برای آزادی فلسطین برگزار شد که به درگیری بین پلیس و تظاهرکنندگان انجامید. دو خبرنگار خارجی که از این تظاهرات گزارش تهیه می‌کردند مورد حمله قرار گرفتند. فعالین حقوق بشر علیه این اقدامات اعتراض کردند.



محدودی برخوردار است. این اختیارات در زمینه‌های اقتصادی و اداری و بهداشت و آموزش و پلیس محلی می‌باشد. این شورا تا ۴ ماه مه سال ۹۹ میلادی اعتبار دارد.

سخنگوی حماس از انتخابات به عنوان یک شوخی و «انتخاب بین عرفات و عرفات» نام برد

بیش از یک میلیون فلسطینی در نوار غزه، کناره غربی رود اردن و شرق اورشلیم برای انتخاب شورای فلسطین و رهبر آن روز سسی دی ماه (۲۰ ژانویه)، به پای صندوقهای رای رفتند و یاسر عرفات رهبر سابق را به رهبری شورای فلسطین برگزیدند.

یاسر عرفات رهبر ۶۶ ساله سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سمیه خلیل ۷۲ ساله طرفدار حقوق زنان، تنها کاندیداهای رهبری شورای فلسطین بودند عرفات ۸۰ و خلیل ۱۰ درصد آراء را به دست آوردند. سمیه خلیل معتقد بود که اختلافات جدی با یاسر عرفات ندارد ولی او حقوق زنان را نمایندگی می‌کند.

برای انتخابات شورای فلسطین و ۸۸ کرسی نمایندگی، ۷۰۰ نفر خود را کاندید کرده بودند. مهم‌ترین گروهها و احزاب شرکت‌کننده در انتخابات الفتح، حزب کمونیست فلسطین و تشکیلات «فدا»

وزیر امور خارجه روسیه استعفا داد

روسیه استعفا داد



روز ۱۵ دی ماه گذشته، آندره کوزیروف، وزیر خارجه روسیه از سمت خود استعفا داد. کوزیروف که از سال ۱۹۹۰ در راس وزارت خارجه روسیه قرار داشت، علت استعفا خود را شرکت در «دوما»ی روسیه اعلام کرد، اما استعفا او با نتیجه انتخابات اخیر در این کشور مربوط دانسته شده است. در طی مساهلهای اخیر عملکرد کوزیروف با مخالفت گروه گسترده‌ای از نمایندگان دوما روسیه مواجه شده بود.

روز ۱۹ دی ماه، یلسین طس فرمانی، یوگنی پریماکف را به ریاست وزارت خارجه روسیه منصوب کرد. پریماکف پیش از این رئیس سرویس خارجی جاسوسی روسیه بود. وی در سال ۱۹۲۹ در اوکراین متولد شده است و در دوران گابریلوف نماینده ویژه او در امور خاورمیانه بود.

نیم میلیون کودک عراقی بر اثر تحریم از بین رفته‌اند



بیمارستانی در عراق. یک کودک عراقی از بیماری سوء تغذیه رنج می‌برد

پنج سال از تحریم اقتصادی بین‌المللی عراق که توسط آمریکا هدایت شده و سازمان ملل آن را تصویب کرده است، گذشت. عراق از یک کشور نفت خیز ثروتمند تبدیل به یک کشور فقیر شده است و حق فروش نفت و حق هیچگونه وارداتی را ندارد. درآمد متوسط ماهانه که در اوایل جنگ خلیج فارس ۷۰۰ دلار بود به یک تا دو دلار کاهش پیدا کرده است.

بسه دنبال این تحریم لایه‌های متوسط نابود شده‌اند و کشور به یک جمعیت فقیر و یک لایه بسیار کوچک ثروتمند که از تحریم سود می‌برند، تقسیم شده است.

بسیاری از کودکان از سوء تغذیه رنج می‌برند. قیمت مواد غذایی در بازار آزاد برای بسیاری از مردم قابل پرداخت نیست. دارو، غذای کودکان، شرم و واکسن جزء موادی هستند که کمبود آن شدت محسوس است.

در گزارش سازمان کشاورزی و خواربار جهانی (فائو) برآورده شده است حدود نیم میلیون کودک عراقی بر اثر تحریم بین‌المللی عراق از زمان پایان جنگ خلیج فارس تاکنون جان خود را از دست داده‌اند.

تلاش‌های میانجی‌گرانه در افغانستان بدون نتیجه مانده است

زخمی شدند. در پی تحریکات جمهوری اسلامی برای میانجیگری بین گروههای درگیر، فاضل، رهبر یک جناح وحدت اسلامی گفت: «ایران میان دو جناح یک جنبش شیعه افغانی که با دولت افغانستان قرارداد صلح امضا کرده، میانجیگری کرده است». ولایتی وزیر امور خارجه اسلامی بعد

تأمین کننده سلاح‌هایی برای مجاهدین بوده است که بعد از خروج ارتش شوروی علیه گروههای مخالف نشانده رفته‌اند. حملات گروه طالبان به کابل همچنان ادامه دارد. در یک حمله در ۲۸ دی (هشتم ژانویه) به شهر کابل ۷۷ راکت شلیک شد که دهها نفر کشته و

عضو بین‌الملل، جامعه جهانی و بخصوص آمریکا را متهم کرد که جنگ در افغانستان و تجاوز به حقوق بشر را نادیده می‌گیرند. رئیس عفو بین‌الملل در واشنگتن، «جیمز اورا»، خواستار یک واکنش جهانی برای پایان دادن به جنگ ۱۶ ساله افغانستان شد. او یادآوری کرد که آمریکا بزرگترین